

کارگر، به پیش!

(نشریه کارگری سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)

شماره ۶

۵۱

۳۰ تیر ۱۳۵۸

سالروز شهادت ۴۷ کارگر مبارز صنعت نفت
در اعتصاب سیاسی ۲۳ تیر ۱۳۲۵ را گرامی می داریم



در این شماره:

- ۰۱ سرمقاله : آیا قانون اساسی پیشنهادی ، منافع زحمتکشان را تامین میکند ؟ ۳
- ۰۲ ۲۳ تیر سالگرد شهادت ۴۷ کارگر قهرمان نفت را گرامی میداریم ۷
- ۰۳ یاد بود ده فدائی شهید ۷
- ۰۴ از کارگران مبارز ماشین سازی پارس (اهواز) بیا موزیم ۸
- ۰۵ از قیام ۳۰ تیر بیا موزیم ۱۰
- ۰۶ بار دیگر عوامل کارفرما در کارخانه ارج دست به توطئه زدند ۱۱
- ۰۷ وزارت کار و دولت ، برای کارگران ، خواب دوران رژیم سابق را میبینند ۱۴
- ۰۸ کارگران کارخانه ارج ، سه بار دست به اعتصاب و کم کاری زدند ۱۷
- ۰۹ قانون دادگاههای ویژه ، قانون "ضدانقلاب" بر علیه "انقلاب" ۱۹
- ۰۱۰ بیکاری و سرمایه داری ۲۲
- ۰۱۱ گزارشی از خانه سازی مردم در خاک سفید تهران پارس ۲۶
- ۰۱۲ در کبریت سازی توکلی ، کارفرما توطئه میکند و کارگران مبارزه میکنند ۲۸
- ۰۱۳ اخبار کارگری ۳۰
- ۰۱۴ گرامی باد چهارمین سالگرد اعتصاب خونین و پرشکوه کارگران نساجی ۳۳
- ۰۱۵ مبارزات روستائیان هر روز اوج بیشتری می یابد ۳۴
- ۰۱۶ انتقادی بر مقاله "هسته های سیاسی کارگری" ۳۶
- ۰۱۷ همافران ، سربازان انقلاب ۴۲
- ۰۱۸ توطئه بر علیه مجاهدین خلق را محکوم کنیم ۴۳



توضیح و تصحیح

در روی جلد شماره قبلی " کارگر به پیش" شعاری نوشته شده بود که در آن به پیروزی انقلاب اشاره شده بود. لازم به تذکر است که از نظر ما ، انقلاب به هیچ عنوان به پیروزی نرسیده است و این اشتباهی صرفاً از روی بی توجهی در نوشتن شعار بسوده است .



آیا قانون اساسی پیشنهادی، منافع زحمتکشان را

تامین می کند؟

رفقای کارگر!

حتما شما هم ، این روزها درباره قانون اساسی و مجلس موسسان چیزهای زیادی بگوشان خورده است . عده ای در موافقت با نظرات حکومت ، اظهار عقیده میکنند و عده ای هم در مخالفت با آن . اما آنچه بیشتر از هر چیزی مهم است ، اینست که طبقه کارگر اصولاً نسبت به قانون اساسی و مجلس موسسان چه نظرات و عقایدی دارد و همچنین در مقابل پیش نویس (*) قانون اساسی که دولت اخیراً منتشر کرده و در مقابل قضیه مجلس موسسان ، چه نظری دارد؟ آیا موافق آنست یا مخالف ؟

مسئله قانون اساسی و مجلس موسسان ممکنست برای برخی از رفقای کارگر مطرح شده باشد و درباره آن فکر کرده و نظراتی هم داشته باشند و ممکن است برای برخی دیگر اصلاً مطرح نشده باشد و اصولاً نسبت با آن بی تفاوت بوده و لابد با خودش آن هم گفته اند: " ولش کن بابا ، بما چه که چکار میکنن؟ ". اما این دسته دوم از رفقای کارگر ، برآستی تا چه حد توانسته اند بی به اهمیت و ضرورت قانون اساسی و مجلس موسسان ببرند؟ تا چه حد توانسته اند این مسئله را درک کنند که قانون اساسی و مجلس موسسان چه تاثيرات عظیمی بر زندگی طبقه کارگر دارد؟

طبقه کارگر ایران ، طبقه کوچک و محدودی نیست . کارگران ایران ، طبقه عظیمی را تشکیل میدهند که اگر به نیروی طبقاتی خویش پی ببرند از آنجا که این طبقه ، انقلابی ترین و پیگیرترین طبقه اجتماعیست بزرگترین تاثيرات را در حیات اجتماعی جامعه ما میتواند بر جای بگذارد . از همین روی ، هیچ مسئله ای

(*) پیش نویس قانون اساسی که برای نظر خواهی منتشر شده و هنوز آنرا نمی توان قانون اساسی نهائی نامید .

آرشیو اسناد سازمان پیکار راه آزادی طبقه کارگر

نیست که در جامعه اتفاق بیفتد و ارتباطی با زندگی کارگران نداشته باشد ، تا چه رسد به قانون اساسی و مجلس موسسان که جای خود دارند و یکی از مهمترین مسائلی هستند که امروزه در جامعه ما مطرح شده اند .

با این ترتیب ، آن دسته از رفقای کارگری که نسبت با این مسئله بسیار مهم بی تفاوت هستند و برایشان فرقی نمیکند که چه میشود . در اشتباه عظیمی هستند و این بی تفاوتی آنها ، حکایت از نا آگاهی شدید آنها بر منافع طبقاتیشان دارد .

اما برآستی قانون اساسی چیست ؟ و مجلس موسسان یعنی چه ؟ و چرا تا این حد در زندگی کارگران اهمیت دارند ؟ رفقای کارگر !

خلقه های قهرمان ما پس از ۲۵۰۰ سال که در زیر یوغ رژیم شاهنشاهی ، تحت وحشتناک ترین اسارتها و زورگوییها بسر میبردند ، اکنون پس از سالها مبارزه خونین و جانبازانه و بمدد خون ۷۰ هزار شهیدی که در طی این دو سال در این راه نثار کردند ، توانستند رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و پرونده سیاه و خونین این رژیم ننگین را به بیگانی تاریخ بسپارند .

اکنون پس از این دوره از مبارزه ، خلقهای ما باید به تدوین سند پیروزی انقلابشان بپردازند ، سندی که نشاندهنده و به ثبت رساننده میزبان تغییراتی است که در اثر تغییر رژیم ، در جامعه به وجود آمده و نشاندهنده و به ثبت رساننده دستاورد هائی است که در این انقلاب خونین ، نصیب توده های قهرمان ما شده است .

این سند ، چیزی نیست جز قانون اساسی . قانون اساسی همانطور که از نامش پیدا است ، اصل و اساس کلیه قوانینی است که در کشور تدوین میشوند و کلیه

امور اقتصادی، سیاسی نظامی و... خلاصه کلیه امور اجتماع، بر مبنای این قانون انجام میگیرد.

همانطور که گفتیم قانون اساسی، نوع زندگی، روابط و مناسبات کلیه طبقات یک جامعه را اعزاز کارگر، دهقان و سرمایه دار و... تعیین میکند. از همین جهت معمولاً قانون اساسی زمانی تغییر مییابد و قانون اساسی جدیدی نوشته میشود که تغییرات قابل ملاحظه ای در حکومت و امور جامعه روی داده باشد.

قانون اساسی، نتیجه مبارزه طبقاتی است که در جامعه روی میدهد و آن طبقه ای که در نهایت به پیروزی میرسد و قدرت سیاسی را در دست میگیرد قانون اساسی را هم بر طبق منافع و خواسته های طبقاتی خویش تدوین میکند.

گذشته از مضمون و محتوای قانون اساسی (که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد) زوس درست کار که البته چنداً از همان مضمون و محتوا نیست، این است که وقتی حکومت جدیدی سرکار آمد، در اولین فرصت، پیش نویس قانون اساسی را تدوین و آماده کرده و در سطح جامعه انتشار دهد تا کلیه طبقات و نیروهای سیاسی جامعه، این قانون را مطالعه کرده و سپس از طریق وسائل ارتباط جمعی، یعنی رادیو-تلویزیون، روزنامه ها، مجلات و... نظرات خود را درباره این قانون با اطلاع کلیه مردم برسانند. در جریان این نظرخواهی و اظهار عقیده ها، مردم نسبت بمواد قانون اساسی مطرح شده، آگاهی لازم را پیدا کرده و در ضمن نظرات مختلفی را هم که درباره مواد قانون اساسی مطرح میشود، میشوند.

مجلس موسسان، مجمعی است که در آن، نمایندگان واقعی تمام طبقات و قشرهای خلقی جامعه جمع شده و پیش نویس قانون اساسی را که حکومت منتشر کرده، همراه با کلیه نظراتی که از طرف مردم و نیروها و گروههای سیاسی داده شده، مطالعه کرده و پس از بحثها و مشورتهای لازم با یکدیگر، قانون اساسی نهائی را بر طبق کلیه نظرات داده شده تدوین می کنند و این قانون بعنوان قانون جامعه در می آید.

چنین قانونی از آنجا که بوسیله نمایندگان منتخب مردم، تدوین شده قانون اساسی واقعی جامعه بوده و میتواند در برگیرنده خواسته های تمامی طبقات و قشرهای مختلف خلق باشد. این سندی است که مردم از روی آن، رفتار حکومت، دولت و ارتش

و ادارات و سازمانها و خلاصه کلیه دستگاههای حکومتی را سنجیده و کنترل میکنند.

در کشور ما هم، مبارزه سرخستانه و خونینی را که مردم به پیش بردند، فقط برای بیرون کردن شاه خائن و اعدام سرکردگان رژیم سابق نبود، بلکه این مبارزه ای ضدامپریالیستی و ضد سلطنتی بود، یعنی مردم در این مبارزه خود، هم خواهان استقلال کشور از زیر سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی و... امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستها بودند و هم خواهان از بین رفتن رژیم سلطنتی و موروثی خاندان کثیف پهلوی - که مزدور امپریالیستها بودند - و روی کار آمدن رژیم انقلابی و دموکراتیک بودند.

مردم ما، هم بر علیه فشارها و ظلمهای سرمایه داران آمریکائی - که زندگی را بر کارگر و کشاورز و پیشه ور و کارمند و دانشجو و... خلاصه همه طبقات و اقشار خلق تنگ کرده بودند - مبارزه میکردند و هم بر علیه حکومت سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری خونخوار پهلوی - که هرگونه آزادی را از مردم ما سلب کرده و خون آنها را در شیشه کرده بود.

با این ترتیب، حکومتی هم که خلقهای ما انتظار داشتند سرکار بیاید، حکومتی بود که بلافاصله سرمایه ها و صنایع وابسته بسرمایه داران خارجی را از چنگ آنها خارج کرده و بنفع زحمتکشان ملی کند، و نظارت کارگران را بر تولید و فروش کالاهای کارخانه ها تأمین نماید.

مهمترین خواست دهقانان را که عبارت از واگذاری زمین به شوراهای دهقانی است، بر آورد کند، حق طبیعی خلقهای تحت ستم را از قبیل خلسق کرد، عرب، ترکمن، بلوچ و... بر سمیت شناخته و به آنها حق خودمختاری در چهارچوب ایرانی مستقل و آزاد بدهد.

قراردادهای اسارت با اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی را با کلیه امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا لغو نماید، برنامه های اقتصادی خود را در جهت قطع وابستگی اقتصادی کشور به بیگانگان و بهبود وضع زندگی زحمتکشان تنظیم کند، ارتش ضد انقلابی و ساخته دست رژیم وابسته شاه خائن و مستشاران آمریکائی را منحل کرده و ارتشی از میان داوطلبان توده ای ایجاد نماید،

ارتش و اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

حق آزادی بیان و عقیده و قلم را برای کلیه نیرو-
های سیاسی جامعه برسمیت بشناسد،
تساوی کامل میان زنان و مردان از نظر دستمزد و
سایر حقوق اجتماعی برقرار کند،
کار، مسکن و آموزش (رایگان و اجباری) را برای
کلیه زحمتکشان فراهم آورد،
.....
.....

اینها و بسیاری دیگر خواسته‌های واقعی توده-
های خلق ما بودند که مردم مادر طی سالهای سیاه
حکومت خاندان ننگین پهلوی و بخصوص طی یکی دو سال
اخیر، برای رسیدن به آن دهها و دهها هزار شهید داده‌اند.
حکومتی که در جریان انقلاب مردم سرکار می‌آید
وظیفه‌اش تدوین پیش نویس قانون اساسی بر طبق این
خواسته‌هایی که ذکر کردیم می‌باشد و ما بقی کارها که
شرح دادیم .

اما ببینیم حالا چه شده است؟

اولا پیش نویس قانون اساسی که منتشر شده هیچ
نیرو و گروهی حق رساندن نظریات خود را از طریق
رادیو - تلویزیون بگوش مردم ندارند و تازه
مطبوعات هم تحت فشار نیروهای مرتجع و جما قدران
جرت این را که همه نظریات را اعم از موافق و مخالف
درج کنند، ندارند. وسائل ارتباط جمعی بطور
آزادانه، فقط در خدمت دولت، حکومت و نیروها و
گروه‌هایی است که پشتیبان و از خود آنها هستند و بس.
ثانیا مجلس موسسانی را که قرار بود مدتی پس از
انتشار پیش نویس قانون اساسی تشکیل شود تا تمامی
نمایندگان مردم، در آن قانون اساسی نهائی را
تنظیم کنند، زیر پا نهاده و می‌خواهند مجلسی بنا
مجلس خبرگان تشکیل دهند که اعضای را سرمایه
داران و عناصر مرتجع و کسانیکه کوچکترین آشنائی
بدردها و مشکلات کارگران و روستائیان و سایر زحمت
کشان ندارند، تشکیل خواهند داد.

ثالثا و از همه مهمتر، خود همین پیش نویس
قانون اساسی است که تهیه و منتشر شده و بخوبی
چهره واقعی دولت فعلی را برای مردم ما برملا می
کند. همانطور که گفتیم، پس از انقلاب، هر طبقه‌ای که

بحکومت برسد قانون اساسی را تدوین میکند. بعلاوه
هیچ طبقه‌ای نمیتواند منافع غیر از منافع خودش را
پیش ببرد. مثلا آیا طبقه سرمایه دار ممکن است بتواند
قانونی وضع کند که منافع کارگران را برآورده سازد؟
طبعانه . چون اگر اینطور میتوانست بشود که دیگر
اینهمه مبارزات کارگران در سرتاسر جهان و در کشور
خودمان بر علیه سرمایه داران معنائی نداشت .
بالاخره یک جوری مراعات یکدیگر را کرده و با هم
کنار می‌آیند. در حالیکه می‌بینیم برعکس، روز بروز
مبارزه میان سرمایه داران و کارگران، بر آشکارا می
و تشکل کارگران بیشتر و بیشتر می‌شود .

پس هر طبقه‌ای، قانونی را بر اساس منافع خودش
تهیه میکند. بعبارت دیگر، هر حکومتی را میتوان از
روی قانونی که تهیه میکند شناخت. اگر این قانون
بمنفع سرمایه داران بود، این حکومت، سرمایه-
داری است و اگر بمنفع کارگران و زحمتکشان بود، این
حکومت، حکومتی خلقی و از طرف کارگران و زحمتکشان
و توده‌های مردم است و ...

با نگاهی به مفاد قانون اساسی میتوانیم
بفهمیم که حکومتی که بر سر کار هست، چه نوع حکومتی
است؟ یک نگاه کلی به مواد قانون به روشنی نشان
میدهد که حکومت بازرگان، نه یک حکومت ملی و انقلابی
بلکه حکومتی ضد انقلابی و ضد کارگری است. چرا که
هیچکدام از آن خواسته‌هایی که ما شرح دادیم و گفتیم
که مردم برای کسب آنها مبارزه کردند، در قانون
اساسی در نظر گرفته نشده است .

برخی از اصول آن اگرچه طوری تدوین شده که
ظاهر معلوم نیست نفع چه طبقه را در نظر دارد (مانند
اصول ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱) اما با کمی فکر کردن و بررسی
روی این اصول میتوان فهمید که جز بمنفع سرمایه
داران تهیه نشده‌اند.

برخی از اصول بطور مشخص و بارز به طرفداری از
سرمایه داران پرداخته و منافع آنها را در نظر
گرفته‌اند (مانند اصول ۹ و ۴۱ و ۴۷). مثلا اصل ۹ با
پذیرفتن اصل مالکیت، مشت کسان را که مدعی
حمایت از زحمتکشان هستند، بخوبی باز کرده و نشان
میدهد که آنها در پس پرده شعارها و کلمات ظاهری
خود، از منافع چه طبقات و قشرهایی دفاع میکنند .

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

آرشیو ایجاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پذیرش این اصل و دفاع از مالکیت های بزرگ - که زمین را برای قانونی کردن زمینداری و سرمایه های بزرگ (و بطور قطع وابسته) فراهم مینماید - خوبی نشان میدهد که قدرتمندان کنونی از چه کسانی دفاع میکنند و در مقابل چه کسانی ایستاده اند. آیا آنها طرفدار کارگران و زحمتکشانی طرفدار سرمایه داران و زمینداران؟

اصولی هستند که خیلی راحت جا را برای ادامه وابستگی کشور ما به امپریالیستهای خارجی باز می میکنند و بشکلی آشکار استقلال کشور ما را نقض می کنند. مانند اصول ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

به بسیاری از اصول لازمی هم که برای تدوین یک قانون اساسی واقعی ضرورت تمام دارد هیچ اشاره ای نشده است. مانند:

حق داشتن کار،

حق شرکت فعال مردم در اداره امور کشور،

حق اعتماد،

حق مسکن،

آموزش رایگان و اجباری،

حق فعالیت آزاد علمی و هنری - خلاق،

حق انتخاب کنندگان در عزل (پا ئین کشیدن) نمایندگان انتخابی شان و تعویض آنها،

و بسیاری از مسائل دیگری که ما بدلیل طولانی شدن مطلب، از ذکر آنها خودداری میکنیم.

آری، رفقای کارگر، با این ترتیب بروشنی می بینیم که حکومت طرف حساب ما، نه یک حکومت طرفدار منافع خلقها و زحمتکشان جامعه، بلکه عکس طرفدار سرمایه داران وابسته و بازکننده راه امپریالیستهای خارجی برای ادامه غارت و چپاول خلقها یمان است.

و خوب، طبعا با وجود چنین حکومتی، لغو مجلس موسسان و عدم اجازه انتشار عقاید و نظرات گوناگون درباره مفاد قانون اساسی هم، طبیعی است و اگر جز این میبود، تعجب آور بود.

با این ترتیب آیا قانون اساسی منتشر شده سند پیروزی انقلاب ما است؟ و آیا این نشان نمیدهد که

در هر انقلابی اگر کارگران در رأس آن انقلاب نباشند آن انقلاب هرگز نمیتواند به پیروزی برسد؟

می بینیم که پیش نویس قانون اساسی چگونه راه را برای استثمارگران بوسیله سرمایه داران همچنان به همان صورت قدیم باز میگذارد و راه را برای ورود امپریالیستهای آمریکائی جنایتکار که سالهای سال خون کارگران ما را مکیده اند، باز میگذارد،

می بینیم که پیش نویس قانون اساسی، با زیر پا گذاشتن اصول ابتدائی و اولیه دموکراسی، حق هیچگونه فعالیتی را برای کارگران در جهت کسب حق و حقوقشان از کارفرمایان زالو صفت، برسمیت نمی شناسد و مثلاً حق اعتصاب را برای آنها در نظر نمی گیرد،

می بینیم که پیش نویس قانون اساسی، چگونه هیچ اشاره ای به مسکن کارگران که امروزه جز واجبات زندگی هر خانواده کارگری است نمیکند و از روی آن میگذرد و... هزارویک مورد دیگر که اینها همه به نفع سرمایه داران و بضرر کارگران است.

اینجا است که اهمیت حیاتی و بسیار مهم قانون اساسی و مجلس موسسان در زندگی آینده طبقه کارگر روشن میشود و اگر کارگران به مبارزه بر علیه چنین قانون اساسی سر و دم بریده ای برنخیزند، خودشان بدست خودشان و بچنین دولت و حکومت ضد کارگری اجازه داده اند تا با استفاده از نا آگاهی و بی تفاوتی و عدم تشکل کارگران و سایر توده ها، هرگونه ستمی را بر توده های زحمتکش ما و بخصوص کارگران روا دارد. رفقای کارگر!

حرف درباره پیش نویس قانون اساسی بسیار است و ما هنوز چیزهای زیادی در این مورد داریم که نگفته ایم و چون مطلب طولانی میشود، ادامه آنرا بشماره های بعدی "کارگر، به پیش" موکول میکنیم. اما وظیفه شماست که متن پیش نویس قانون اساسی را که در روزنامه های روزهای آخر خرداد منتشر شده با دقت کامل مطالعه کرده و با کمک دیگر رفقای کارگرتان، مواد ضد خلقی و ضد کارگری آنرا بررسی کرده و تا آنجا که میتوانید آنها را به گوش سایر رفقای کارگرتان برسانید

پیروز باشید

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org



۲۳ تیر

سالگرد شهادت

۴۷ کارگر قهرمان نفت را گرامی

میداریم!

۲۳ تیر امسال ، سی و سومین سالگرد اعتصاب پرشکوه صدهزار کارگر و کارمند صنعت نفت بود . در ۲۳ تیر سال ۱۳۲۵ ، از ساعت ۶ صبح ، یک صد هزار کارگر و کارمند سرتاسر مناطق نفت - خیز جنوب ، دست به اعتصابی پرشکوه و خونین زدند . این اعتصاب با حمله مزدوران و دست نشانندگان سرمایه داران داخلی و امپریالیسم انگلیس مواجه شد که به زدو خوردی خونین و نابرابر میان کارگران و این مزدوران منجر شد . در این درگیری که تا ساعت ۱۲ شب این روز ادامه داشت ، ۴۷ کارگر مبارز صنعت نفت به شهادت رسیده و حدود ۱۷۳ نفر دیگر مجروح شدند .

کارگران در مقابل حملات وحشیانه این مزدوران ، که به قصد شکستن اعتصاب و سرکوب کارگران انجام شده بود ، قهرمانیهای فراوانی نشان دادند و صفحهای دیگر بر صفحات مبارزات خونین کارگران بر علیه امپریالیسم جهانی و سرمایه داران افزودند .

خواسته های کارگران در این اعتصاب عبارت بود از : کوتاه شدن دست سرمایه داران و جاسوسان انگلیسی ، برکناری "مصباح فاطمی" استاندار ضد - خلقی خوزستان و جاسوس کمپانی نفت ، افزایش دستمزد ، اجرای کامل قانون کار و پرداخت دستمزد روز جمعه .

نکته قابل توجه در این اعتصاب ، برخورد خائنانه حزب توده با کارگران اعتصابی بود . حزب توده که در آن زمان در ارتباط و همکاری نزدیکی با قوام السلطنه این نخست وزیر خائن بود ، برای خوش خدمتی دست به عملی خائنانه زده و دو نفر از رهبران خود را (رضا ادمنش و رضا روستا) از طرف دولت به جنوب فرستاده و با استفاده از نفوذی که بر کارگران داشت ، کارگران را دعوت به سکوت کرده و اعتصابشان را با شکست مواجه ساخت

ما ، یاد کارگران شهید صنعت نفت را گرامی داشته و این مبارزات خونین را طلیعه ای برای ادامه مبارزات طبقه کارگر ، تا پیروزی نهائی بر سرمایه داری و ایجاد حکومت سوسیالیستی ، میدانیم .

"بزا داشته تر با دپرچم خونین مبارزات کارگران !"

"گسترده تر با اتحاد سراسری کارگران ایران !"

یاد بود ۱۰ فدایی شهید

روز جمعه ۸ تیر ، با شرکت صدها هزار نفر از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی ، سالروز شهادت ده چریک فدایی خلق که روز ۸ تیر ۱۳۵۵ ، در یک درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم و جنایتکاران ساواک بشهادت رسیدند برگزار شد .

ما نیز همراه با سایر نیروهای انقلابی و مترقی ، شهادت رزمندگان انقلابی و رفقای شهید حمید اشرف ، محمدحسین حق نواز ، محمد مهدوی فوقانی ، یوسف قانع خشکیجاری ، غلامرضا لایق مهربانی ، فاطمه حسینی ، طاهره خرم ، غلامعلی خراطپور ، علی اکبروزیری و محمدیثربنی را که در یکی از سخت ترین و سیاهترین دورانهای تاریخ میهن مان ، با امکاناتی کم ولی با ایمان و عشقی فراوان به توده های ستمدیده خلق ، بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جلا مبارزه کردند و در راه هدف مقدسشان از اهدای خون پاک خویش نیز دریغ نوزیدند ، گرامی میداریم .

یادشان گرامی باد!

"درود بر تمامی شهدای خلق!"

انستیتو انبساط سازمان پییکار در راه آزادی طبقه کارگر

از کارگران مبارز ماشین سازی پارس (اهواز) بیاموزیم

۱- تبادل نظر دائمی میان نمایندگان و کارگران

یکی از اقدامات بجا و بسیار درست نمایندگی کارگران، این بود که جریان مذاکرات خود را با مقامات شرکت، برای کارگران شرح داده و آنها را در جریان می‌گذاردند. مثلاً در جریان اعتصاب اردیبهشت کارگران، دو جلسه مذاکره میان نمایندگان کارگران و نمایندگان کارفرما برگزار شد که نمایندگان، متن کامل این مذاکرات را چاپ و تکثیر کرده و در اختیار کارگران قرار دادند.

وجود ارتباط دائمی میان کارگران و نمایندگان شان بسیار لازم است و انقدر فواید گوناگون دارد که برآستی نمی‌توان همه آنها را در اینجا آورد. اگر نمایندگان در جریان مذاکرات، تحت تأثیر عوامل کارفرما قرار گرفته و نتوانند با قاطعیت از خواسته‌های کارگران دفاع کنند، کارگران بزودی متوجه این امر شده و انتقادات لازم را از نمایندگان کرده و تذکرات لازم را به آنها می‌دهند.

بعلاوه، فکر ۵ - ۴ نماینده، طبعاً هیچوقت به اندازه فکر ۴۰۰ - ۵۰۰ کارگر، وسیع نیست حتی اگر این نمایندگان از میان بهترین کارگران کارخانه انتخاب شده باشند. در نتیجه تبادل نظر با کارگران، فکر نمایندگان را هم بازتر کرده و آنها را به وظایف خودشان آشنا تر می‌کند.

اگرچه نمایندگان کارگران موظفند همیشه کارگران را در جریان اقدامات و فعالیت‌های خود بگذارند، اما کارگران هم همیشه باید این موضوع را از نمایندگان نشان بخواهند.

رفقای کارگر باید بدانند که اگر نمایندگی نشان حاضر نیاشند کارگران را از فعالیت‌های خودشان با خبر کنند، بقول معروف حتماً ریگی توی کفششان دارند. و چنین نمایندگان هرگز

شرکت ماشین سازی پارس، یکی از شرکتهای طرف قرارداد مجتمع صنایع فولاد اهواز است که حدود ۶۰۰ کارگر دارد و وظیفه مونتاژ و نصب دستگاههای مختلف مجتمع را بعهده دارد. مجموعه کارگرانی که مشغول ساختن مجتمع هستند نزدیک به ۸۰۰۰ نفر است.

کارگران این شرکت، نمایندگانی از میان خود انتخاب کرده‌اند که خواسته‌هایشان را از اینطریق مطرح کرده و با اتحاد و یکپارچگی ای که در میان خود ایجاد کرده‌اند، مبارزاتشان را پیش می‌برند. در همین رابطه، کارگران از فروردین امسال توانسته‌اند روزهای کار را به ۵ روز در هفته برسانند و علاوه بر حقوقهای عقب افتاده بهمین راهم دریافت کنند. اما کارگران خواسته‌های دیگری هم دارند که هنوز به انجام نرسیده است. این خواسته‌ها عبارتند از: اصلاح قرارداد کار در موقع استخدام کارگر و پرداخت اضافه دستمزد های سالهای ۵۶ و ۵۷ که هنوز پرداخت نشده است. در باره خواسته دوم، کارگران طرحی هم به کارفرما ارائه کرده‌اند که هنوز پذیرفته نشده. در طی این مدت مبارزه، کارگران فرازونشیب‌های زیادی را از سر گذرانده و با توطئه‌های گوناگونی از طرف کارفرما و عوامل مزدور و روبرو شده‌اند که این مبارزات، طبعاً درس‌های گرانبھائی را برای کارگران به ارمغان آورده است. شرح کامل جریان مبارزات و درس‌گیری‌های کارگران ماشین سازی پارس، بسیار زیاد می‌شود که ما آنرا بزودی در جزوه جداگانه‌ای منتشر خواهیم کرد. اما از آنجا که نکات مهمی در این مبارزات مشاهده کرده‌ایم، لازم دیدیم به سه نمونه از برخوردهای کارگران اشاره کنیم که می‌تواند درس‌های گرانبھائی برای سایر کارگران داشته باشد.

بدرد نمایندگی نخورد و هرچه زودتر باید عوض شوند.

۲- درهم شکستن اعتصاب سرپرستان:

در یکی از اولین روزهای اعتصاب کارگران، سرپرستان و مقامات بالای کارخانه به بهانه اینکه از طرف کارگران تأمین جانی ندارند، دست به اعتصاب می‌زنند. آنان در اصل می‌خواستند با این اعتصاب خود، هم حقوق کارگران را نپرداخته و هم در مبارزه کارگران اخلال کرده و روحیه و استقامت کارگران را خورد کنند. اما کارگران پخته تر و آگاه تر از آن بودند که با این قبیل توطئه‌ها از میدان به در روند. آنها بیدار نبودند که با این بادها بلرزند. در نتیجه نمایندگان کارگران به اتفاق کلیه کارگران دست بکار شده و تصمیم می‌گیرند برای خنثی کردن این توطئه، خودشان شرکت راه بیندازند. در همین روز، شرکت بدون کادر سرپرستی راه افتاده و دو روز کار می‌کند. بدین ترتیب کارگران با این عمل خود، نشان دادند که مقامات اعتصابی در زمانی که کارخانه کار می‌کند، کاری جز مفت خوری نداشته و انگل کارخانه هستند. کارگران در عین حال، با این عمل خود، فاصله فراوان میان خودشان و کارفرما و مقامات بالای کارخانه را هم نشان دادند که چگونه با اعتصاب کارگران، تمامی چرخ‌ها از حرکت باز می‌ایستند (چرا که کارگران عامل اصلی تولید هستند) و چگونه با اعتصاب سرپرستان و مقامات کارخانه، هیچ چرخ‌ای از حرکت باز نمی‌ایستد (چرا که آنها دستی در تولید ندارند و کارشان فقط استثماری بهره‌کشی هر چه بیشتر از کارگران است). بعد از این جریان، مقامات کارخانه بناچار اعتصاب خود را شکسته و در مقابل اراده پولادین کارگران عقب‌نشینی می‌کنند.

۳- تشکیل صندوق اعتصاب:

یکی از دیگر اقدامات بجای کارگران برای مقابله و درهم شکستن توطئه اعتصاب مقامات کارخانه، تشکیل صندوق اعتصاب بود. چون در اثر اعتصاب مقامات کارخانه، حقوق کارگران عقب‌افتاده بود، نمایندگان بلافاصله تشکیل صندوق اعتصاب را اعلام کردند. کارگران

نیز که بخوبی به ضرورت این صندوق پی برده بودند، در جریان تشکیل آن، فداکاری‌های بی‌نظیر و قهرمانانه‌ای از خود نشان دادند.

هر یک از کارگران با صمیمیتی شایسته تحسین، تمامی هستی و امکانات و پس‌انداز ناچیز خود را در اختیار صندوق گذاردند و در عرض مدت کوتاهی ۴۰۰ هزار تومان جمع‌آوری شد. مثلاً یکی از کارگران ۵۵ هزار تومان پس‌انداز خود را که حاصل یک عمر زحماتش بود و قصد داشت با آن سرپناهی برای خانواده‌اش بسازد، در اختیار صندوق گذاشت.

کارگر دیگری، تمام مایملک خود را که فقط یک اتومبیل کهنه بود، فروخت و پولش را به صندوق ریخت. سایر کارگران هم پس‌اندازهای اندکشان را ازبانگ‌ها برداشته و به صندوق اعتصاب ریختند.

۴- همراهی سایر کارگران با کارگران اعتصابی

بشتیانی کارگران سایر کارخانجات از صندوق اعتصاب کارگران "ماشین‌سازی پارس"، شگفت‌انگیز بود و نشان از آگاهی روزافزون کارگران می‌داد. به محض انتشار خبر تأسیس صندوق اعتصاب، تعدادی از کارگران شرکت‌های "فاسترویلر" "مانا" و "صنایع فولاد" اعلام همبستگی کرده و آماده کمک شدند.

همچنین عده‌ای از کارگران "شرکت نفت اهواز" نیز اعلام همبستگی و کمک کردند. این همبستگی سایر کارگران با کارگران ماشین‌سازی پارس، نشان می‌دهد که کارگران میهن‌ما روز بروز بیشتر پی به لزوم وحدت هر چه بیشتر در میان خود می‌برند. کارگران بتدریج درک می‌کنند که تنها در سایه نیروی هر چه وسیع‌ترشان است که می‌توانند جبهه یکپارچه‌تر و قوی‌تری را در مبارزه بر علیه کارفرمایان و سرمایه‌داران، بوجود آورند.

بدین ترتیب، کارگران شرکت ماشین‌سازی پارس موفق شده‌اند تا کنون با فشارهای مالی و توطئه‌های همه‌جانبه کارفرما و عوامل مزدور و مقابل کرده و پیروز از بوتۀ مبارزه بیرون آیند.

"مستحکم باد اتحاد و همبستگی کارگران ایران"

از قیام ۳۰ تیر پیاموزیم!

شناسان آمریکائی " ، شده بود ، اعلام اعتصاب کردند .

درسی ام تیر ، تظاهرات پرشکوه خلق ، حماسه‌ای دیگر آفرید . تهران ، در اشغال نظر میان بود . تمامی شهر تعطیل شده بود . کارخانجات ، کارگاهها و اتوبوسهای شهری اعتصاب کردند و از کار ایستادند . ادا رات تعطیل شد . کارگران راه آهن اعتصاب کردند و قطارهای مسافربری از حرکت باز ماند ، مردم به خیابان ها ریختند و خشمگین دست به اعتراض زدند . و مبارزه قهرمانانه‌ای را با ارتجاع و امپریالیسم ، آغاز کردند .

پیراهن خونین شهدا ، در دست یاران شان پرچم مبارزه شد . خیابانها از خون شهدا و مبارز ان رنگین شد ، اما خلق عقب‌نشست . تمامی اقشار مردم ، کارگر ، دانشجو ، پیشه‌ور ، کارمند ، دانش‌آموز و حتی برخی از ارتشیان شرافتمند ، همراه هم جنگیدند ، کشته دادند ، و شاه خائن ، سگ‌دست‌آموز امپریالیسم را همراه با اربابان جهانخوارش به عقب‌راندند .

بار دیگر ثابت شد : هنگامیکه خلق بخواهد ، متحد شود و حرکت کند ، بزرگترین قدرتها ، در مقابل نیروی او نخواهد توانست ایستادگی کند . قوام ساقط شد . چهره کریه مزدوران سیاست آمریکا و انگلیس فاش شد . دکتر مصدق مجدداً به نخست‌وزیری رسید و اختیارات نظامی را در دست گرفت . اما ارتش تغییر اساسی نکرد . و سیستم آن عوض نشد . ارتش با ترکیب قبلی باقی ماند . مار زهرآگین امپریالیسم نیز تنها زخمی برداشت . سرش را نکوفتند . و این شد که باز با استفاده از فرصت ، نفس تازه کرد . و سرانجام با تکیه بر ارتش وابسته ، در کودتای ننگین و سیاه ۱۳۳۲ ، خلق را به مسلخ برد .

کارگران مبارز !

شکست جنبش ملی نفت و سقوط دولت دکتر مصدق ، بار دیگر این تجربه تاریخی را برای چندمین بار برای ما بازگو میکند که تا زمانی

ادامه در صفحه ۱۳

سی ام تیر ۱۳۳۱ ، برگ خونین دیگری از تاریخ قهرمانیهای خلق دلاور ایران است . ۲۷ سال پیش در این روز مردم ایران بپا خاستند ، و شاه خائن را وادار به عقب‌نشینی مفتضحانه‌ای نمودند .

آن زمان ، کشور ما ، در موقع حساسی بسر میبرد . مبارزات ملت ایران برای کوتاه کردن دست غارتگران خارجی از ثروت ملی ما - نفت - در اوج خود بود . دکتر مصدق - نخست وزیر ملی ایران - از محمدرضا شاه خائن خواست تا اختیارات وزارت جنگ را به او بسپارد . اما شاه مزدور به این آسانی عقب‌نشینی نمیکرد . چرا که او و ارتش را در دست خود میخواست ، تا مانند چماقی برای سرکوب خلق از آن بهره بگیرد . در مقابل این عمل ، دکتر مصدق استعفا کرد . با تیبانی آمریکا و انگلیس و دربار شاه ، قوام به نخست‌وزیری برگزیده شد . انتخاب قوام - این نوکر حلقه بگوش استعمار - به این دلیل صورت گرفت که مهره‌ای چون او میتواند منافع کثیف امپریا - لیسم و وابستگان داخلی را حفظ کند . اما ... خلق این سازش‌ننگین را نپذیرفت .

از همان لحظه استعفای دکتر مصدق ، مبارزه و اعتراض مردم آغاز شد . ۳۰ تن از وکلای مجلس به رای مجلس اعتراض کردند . در آبادان تظاهرات عظیمی بر گزار شد . در تهران ، مردم در خیابانها به اعتراض پرداختند . کارگران مبارز و آگاه در مقابل اعمال جنایتکارانه امپریالیسم و هم - دستانش ساکت ننشستند . در ۲۹ تیرماه کارگران انبار چای سازمان برنامه ، جیت‌سازی تهران ، سیلو ، کارخانه سیمان ، راه‌آهن و چند مؤسسه دیگر به عنوان پشتیبانی از شعارهای جمعیت " مبارزه با استعمار " که خواستار اتحاد همه نیروها تحت شعارهای : " سرنگونی قوام " - " تاسیس آزادیهای دمکراتیک برای همه " - " خروج کابریه

باردیگر، عوامل کارفرما

در کارخانه ارج

دست به توطئه زدند

توطئه های کارفرمای زالوصفت و عوامل مزدورش برای درهم کوبیدن و به انحراف کشاندن شورا و سرکوب خواستهای حق طلبانه کارگران کارخانه ارج کم بود، که این بار آنها دست به توطئه تحریک آمیز دیگری زدند .

توضیح اینکه ، از همان روزهای بعد از قیام که شورای کارکنان ارج تشکیل شد ، کارفرمای غارتگر و مقامات زالوصفت کارخانه که دیگر مکیدن خون کارگران ، برایشان مشکل شده بود همچون مار زخم خورده ای به خود می پیچیدند . آنها به دست و پا افتاده و نگران ادامه چپاولگری های خود بودند .

در این گیرودار ، کمک های سخاوتمندانه و پشتیبانی های دولت موقت به اصطلاح انقلابی هم به سرمایه داران غارتگر موجب گردید تا این زالو صفتان دوباره جانی تازه بگیرند و نفس راحتی بکشند . آنها اگر چه شورا را بر علیه خود میدیدند ، اما در عوض دولت پشتیبان آنها بود و این ، کمک زیادی میتواندست به آنها بکند .

عوامل دولت و کمیته ها از هیچ وسیله ای برای درهم کوبیدن شورای کارکنان ، فروگذار نکردند ، و کمک کارفرما و حامیانش ، قصد نابودی و درهم ریختن شورا را داشتند . اما اتحاد یکپارچه کارگران مانع از این کار میگردد . آنها که میدیدند از بیرون به هیچوجه نمیتوانند شورا را بهم بزنند ، بهترین شیوه را نفوذ به داخل شورا و به انحراف کشاندن آن دانستند تا بدین ترتیب آن را به آلت دست خود تبدیل کرده و شورا را در جهت منافع غارتگران و استثمارگران خود بهر طرف که خواستند بکشانند .

به همین جهت بود که مدیران نوکر صفت کارخانه پس از اینکه از سوی کارگران کتک مفصلی خورده بودند ، حاضر به بازگشت به کار نبودند و تامین جانی طلب میکردند و به حساب

خودشان میخواستند از کارگران امتیاز بگیرند ! آنها شرط ورود خود را بکارخانه ، شرکت یکی از مدیران در شورا قلمداد کردند . متأسفانه به علت سازشکاری و ناآگاهی بسیاری از نمایندگان شورا و ترس از تعطیل شدن کارخانه ، شورا این شرط را پذیرفت و بدین ترتیب " فاطمی زاده " مدیر اجرایی کارخانه - که همه کارگران میدانند تا چه حد ضد کارگر بوده و همیشه برای کارفرما تلاش میکند - توانست بدون شورا راه یابد .

پس از ورود " فاطمی زاده " به شورا ، زمینه برای به انحراف کشاندن شورا آماده شد . فاطمی - زاده دست بکار شد و از طریق مذاکرات جداگانه با تک تک نمایندگان شورا ، آنها را خام کرده و به دنباله روی از خود کشاند . حالا دیگر کارفرمای کارخانه ، هم دولت و کمیته ها را پشت سر خود داشت و هم توانسته بود عوامل مزدورش را به درون تشکیلات کارگران بفرستد .

به این ترتیب ، شورا دیگر عملاً به زائد ه کارفرما بدل میگردد . کارفرما در یک چنین موقعیتی کارهای زیادی میتواندست به ضرر کارگران و به نفع خودش انجام دهد . چون وقتی شورا آلت دست وی میشد طبعاً دیگر دنبال خواستهای کارگران نمیرفت و در نتیجه در مقابل کارگران قرار میگرفت . به علاوه ، کارفرما از ناآگاهی کارگران سود برده و از طریق شورا ، بر روی تضادش با کارگران سرپوش میگذارد و در نتیجه ، مبارزات کارگران را به عقب میراند . از جمله نقشه های گوناگونی که کارفرما از طریق شورابر علیه کارگران پیاده کرده است ، تبدیل ساعت کار از ۸ ساعت به ۸ ساعت است که طبعاً عامل این کار ، کسی جز شورای کارخانه نبود .

قابل توجه اینجاست که همین شورای را که کارفرما در ابتدا خواستار انحلال و نابودی آن بود ، حالا چون آلت دستش شده است ، میگوید :



● سازشکاری و ناآگاهی شورادر راه دادن فاطمی زاده بدرون شورا، عامل مهمی در منحرف شدن شورا بود.



"شورا باید باقی بماند و این نمایندگان، تجربه پیدا کرده اند!" و آنهایی را که بخواهند شورا را منحل کنند، کارشکن و ضد - انقلابی مینامد.

کارفرمای خونخوار و زالوصفت به همیسن دسیسه ها و نیرنگ ها اکتفا نکرده و مدیران پس از ملاقات با ارجمند (که در خارج بسر میبرد و تمامی توطئه ها بر علیه کارگران را رهبری میکند) و بازگشت به ایران، دست به توطئه حساب شده دیگری زدند. آنها شروع به تبلیغات تحریک کننده ای بر علیه نشریه کارگران کارخانه کردند. به علاوه، با توجه به بالا بودن سطح حقوق مدیران کارخانه که ماهیانه ۴۰-۳۰ هزار تومان میشود کارگران پیشرو آگاه، خواستار کاهش حقوق مدیران شدند. مدیران که میدیدند اگر این کار عملی شود منافع شان سخت به خطر می افتد، دست به توطئه ننگینی بر علیه کارگران و برخی کارمندان مبارز کارخانه زدند.

فاطمی زاده به دروغ اعلام کرد که: "یکی از مهندسين مرا تهدید به قتل کرده و گفته باید استعفا بدهی." فاطمی زاده به این بهانه می - خواست عناصر مبارز کارخانه را از چشم کارگران انداخته و جای پای خود را محکم نماید. او می - خواست هرگونه صدای مخالفی را در نطفه خفه کند تا راه را برای ادامه استثمار و غارتگری خود و اربابانش هموار نماید.

یکی دیگر از شایعاتی که به وسیله عوامل مزدور کارفرما، یعنی سرپرستان، و عده ای از جاسوسانی که سابقاً در خدمت ساواک بودند در کارخانه پخش میشود، این بود که گناه تعطیلی اخیر کارخانه را که ناشی از اعتصاب مقامات مزدور کارخانه و یا وارد نکردن مواد اولیه بود (★)،

★- ما شرح مفصل این توطئه مدیران کارخانه را، در شماره های قبلی "کارگران به پیش" آورده ایم.



● در منحرف کردن شورا، کارفرما پشتش به

دولت و کمیته ها گرم بود.



به گردن کارگران و کارمندان آگاه کارخانه انداختند.

به دنبال این شایعه پراکنی ها و زمینه - چینی ها، فاطمی زاده به کمک همدستان نابکارش، عده ای از کارگران ناآگاه را تحریک کرده و در روز ۱۹ خرداد هنگام نهار از آنها میخواهند که دست به تظاهرات بر علیه کمونیستها بزنند و برای حفظ موقعیت فاطمی زاده که سخت به خطر افتاده بود، شعار بدهند. شعار دادن پس از خوردن نهار شروع شد. و گروهی از کارگران در کمال ناآگاهی و بدون اینکه بدانند از چه کسی دارند پشتیبانی میکنند، شعار میدهند که: "مرگ بر کمونیست"، "درد بر برادر مجاهد! فاطمی - زاده!" و ...

این عده، حتی قصد حمله به عناصر آگاه و مبارز کارخانه را هم داشتند. اما فاطمی زاده مکار که حالا دیگر نقشه اش گرفته بود و از خوشحالی در پوستش نمیکنجد، شروع به سخنرانی کرد و گفت: "عده - ای مرا تهدید به مرگ کرده اند و گفته اند باید استعفا بدهی و ... ولی به آنها کاری نداشته باشید. فقط آنها را شناسائی کنید."

بدین ترتیب این نوکر مزدور ارجمند، با این کارش میخواهد زهر چشمی از کارگران و دیگر عناصر مبارز کارخانه گرفته و موضع خود را محکم تر نماید.

در همین اجتماع، دوفرد دیگر از عوامل کارفرما که این روزها شدیداً مذهبی شده اند!! سخنرانی میکنند و دست به تفرقه افکنی در میان کارمندان میزنند. یکی از این دو نفر، "قنبری" نام دارد که در زمان رژیم پهلوی، نماینده کارگران بود و برای سرکوبی مبارزات کارگران و پایمال کردن حق آنها، از هیچ کوششی فروگذار نمیکرده است. دیگری "تاجیک" نام دارد که سرپرست خدمات فنی است و با ماسک مذهبی به فریب کارگران می پردازد. او در کمال پروائی میگوید:



● عده‌ای از کارگران بدون اینکه بدانند دوستان و دشمنانشان چه کسانی هستند بر علیه عناصر مبارز کارخانه دست به تظاهرات زدند

● ارجمند از خارج کشور، توپنه‌های مقامات کارخانه را بر علیه کارگران، رهبری میکنند



زیر ابرها نمی‌ماند : کارگران به تدریج با کمک رفقای آگاه و مبارز خود آگاه و آگاه‌تر شده و چهره کثیف و شیطانی این عوامل را بیشتر می‌شناسند. چنانکه در همین کارخانه ارج ، فاطمی زاده مکار بیش از چند صبحی نتوانست کارگران را گول بزند و ما در عرض همین ۳-۲ هفته اخیر، شاهد سه اعتصاب از طرف کارگران بودیم . این اعتصابها بسیار برای کارگران درس آموز هستند و نشان میدهند که کارگران اگر به منافع خود آشنا شوند چگونه عناصر مزدور و ضد کارگری همچون " فاطمی زاده ها " و قنبری ها " و " تاجیک ها " را جاروب کرده و آنها را به زباله دانی میریزند .

" کسی که ۱۴ هزار تومان حقوق بگیرد درد کارگر را نمی‌فهمد . " (منظورش یکی از مهندسین آگاه و مبارز کارخانه است) . در حالی که ارباب خودش یعنی فاطمی زاده ، بیش از ۳ هزار تومان در ماه حقوق میگیرد و با هزار حقه و نیرنگ خود را در شورای کارخانه جا زده است. اما آیا برآستی همیشه همینطور است و این دشمنان طبقه کارگر با وجود تمام پشتیبانی هائی که دولت و کمیته ها از آنها میکنند و با وجودیکه همیشه سنگ مذهب را به سینه میزنند ، آیا میتوانند برای مدتی طولانی، همچنان کارگران ناآگاه را فریب داده و در میانشان تفرقه بیندازند؟ مسلماً اینطور نیست و آفتاب حقیقت همیشه

دواعتصاب اخیر کارگران، مشت محکمی بود
بر دهان یاوه‌گوی فاطمی زاده و اربابانش

ما، در همین شماره " کارگر به پیش " شرح کامل سه اعتصاب اخیر این کارخانه را آورده‌ایم.

استقرار جمهوری دمکراتیک خلق امکان پذیـــــر خواهد بود ، فراهم سازند .

ادامه از صفحه ۱۵

که دست امپریالیسم و مزدوران داخلی اش ، بطور کامل از سرزمین ما کوتاه نشود خلقهای ما به آزادی و استقلال واقعی دست نخواهند یافت .

"دور دبشدهای ۳۰ تیروکلشهدهای راه انقلاب!"
"مرگ برا مپریالیسم و مزدوران داخلیش!"

این تجربه ، به خصوص در شرایط حساس کنونی که انقلاب ما ، در گامهای اولیه آن ، به دلیل عدم حاکمیت نیروهای خلقی و در رأس آن کارگران ، به شکست انجامیده ، باید مورد توجه فراوان توده‌های زحمتکش خلق ما و بخصوص کارگران قرار گیرد . آنها باید بر آگاهی طبقاتی و هشیاری انقلابی خود بیفزایند و با ادامه مبارزه خود و پیشبرد امر انقلاب ، پیروزی آنرا که تنها با رهبری طبقه کارگر در این انقلاب و

۳ کارگر دستگیر شده
"نورد اهواز"
را آزاد کنید!

ارسالو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

نگاهی به طرح جدید وزارت کار: نیروی ویژه تنظیم روابط کار

رفقای کارگر!

نمیدانیم آیا شما هم از طرح جدید وزارت کار یا خبرهستید یا نه. و آیا میدانید که قرار شده نیروئی بنام "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" وجود آید؟ بعید میدانیم از این قضیه بیخبر باشید. چون مسئله بقدری مهم است که کمتر کارگری ممکن است از جریان آن، اطلاعی نداشته باشد.

تشکیل "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" زنگهای خطر را با شدت هرچه تمامتر در گوشهای کارگران صدا در میآورد و کدام کارگری است که این خطر را با تمام عظمتش در مقابل خود احساس نکند؟

دولت موقت با اصطلاح انقلابی، در پی وعده و وعیدها و قولهای خوش آب و رنگی که پس از قیام تا به حال داده، آنی از توطئه و دسیسه چینی بر علیه طبقه کارگر راحت ننشسته و تا زه این در کنارتما میبی اعتنائی ها به منافع و خواستههای کارگران و سر دواندن آنها میباشد. بر طبق ضرب المثل معروف که می گویند: "هر دم از این باغ، بگری میرسد"، حالا هم هر دم از این رژیم، شاهکار تازه ای بظهور میرسد که براستی هر کدام آنها کافی است تا روی رژیم ضد خلقی گذشته را سفید کند.

از زمانیکه دولت موقت آقای بازرگان سرکار آمده، بیش از ۶ ماه میگذرد و در عرض این مدت، در جواب خواستههای برحق کارگران و سایر زحمتکشان ما، جواب دولت فقط این بوده است که: "صبر کنید! صبر کنید!... صبر انقلابی پیشه کنید! و...". آری دولت مرتب مردم را به صبر و تحمل دعوت کرده و از آنها خواسته است که با و مهلت دهند تا بتوانند برنامههای خویش را پیاده کند. و حالا، بیشتر از گذشته برای کارگران روشن میشود که این مهلت خواستنها برای چه بوده است و دولت با اصطلاح انقلابی، در عرض این مدت، برای کارگران و سایر زحمتکشان ستم دیده، میهن ما - که برخی از آنها به حسن نیت این رژیم دل بسته بودند - چه خوابهایی میدیده و چه نقشههایی زیر سر میپوراند است.

از جمله این نقشهها که یقیناً آخرین آنها نخواهد بود، طرح "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" به

وزارت کار و دولت،

برای کارگران،

خواب دوران رژیم سابق

را می بینند

پیشنهاد وزارت کار است که در تاریخ ۲۷ خرداد از تصویب هیئت وزیران گذشت.

نگاه کوتاهی به مفاد این طرح، بروشنی نشان میدهد که بار دیگر ساواک کارخانهها و ادارة حفاظت کارخانهها جان میگیرند تا هر آنچه کارگر مبارز و آگاه است از کارخانهها بیرون ریخته و یا بگوشه سیاهچالها روانه کنند و هرگونه مبارزه ای را از جانب کارگران صورت میگیرد با وحشیانه ترین شکلی سرکوب کرده و خلاصه هرگونه صدای حق طلبانه ای را خاموش کنند.

ما متن کامل این تصویب نامه جدید را در اینجا میآوریم و از رفقای کارگر میخواهیم با دقت آنرا مطالعه کنند. سپس به ادامه صحبت هایمان میپردازیم:

هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۵۸/۳/۷ بنا به پیشنهاد شماره ۷۹۹۹ مورخ ۵۸/۲/۳۱ وزارت کار و امور اجتماعی تصویب نمودند:

ماده یک: بمنظور نگهبانی روابط کار بر اساس قوانین و مقررات مربوط، نیروئی بنام "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" در وزارت کار و امور اجتماعی و تحت نظارت و سرپرستی آن وزارت تشکیل میشود.

ماده ۲: وظایف نیروی ویژه عبارتست از:

- ۱- مراقبت در نظم و انتظام کارگاهها و کارخانهها،
- ۲- ممانعت از دخالت افراد و سازمانهای غیر مسئول در امور کارگاهها،
- ۳- اجرای دستورهای مقامات صلاحیتدار وزارت کار و امور اجتماعی در تأمین مقاصد مذکور در ماده ۱،
- ۴- جلوگیری از تحریک عوامل ضد انقلاب و تعطیل کارگاهها،

از سیو استاد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵- جلوگیری از دخالت‌های کمیته‌های اعتصاب یا شوراهای کارکنان و نظائر آن در مدیریت مؤسسات و انتصابات .

ماده ۳: افراد عضو نیروی ویژه جزء ضابطین داد - گستری محسوب میشوند .

ماده ۴: افراد عضو نیروی ویژه از طریق خرید خدمت بکارگمارده میشوند .

تعداد و دستمزد آنان بر اساس مقررات مربوطه با تصویب وزیرکار و امور اجتماعی تعیین و پرداخت میشود .

ماده ۵: مدت خدمت این گروه، شش ماه از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه خواهد بود و در پایان این مدت در صورت احساس نیاز به خدمات آنان و نیز در صورت پایدار بودن اعتبار، به پیشنهاد وزیرکار و امور اجتماعی و تصویب هیئت وزیران، میتوان خدمت آنان را تمدید نمود .

ماده ۶: به وزیرکار و امور اجتماعی اجازه داده میشود افرادی را که تا تاریخ تصویب این تصویب‌نامه در وزارتکار و امور اجتماعی عملاً برای وظایف مذکور در ماده یک اشتغال داشته‌اند، در شمار افراد نیروی ویژه بر اساس این تصویب‌نامه به خدمت بگمارد و مزد آنان را از تاریخ که عملاً بکار پرداخته‌اند تعیین و از محل اعتبارات وزارتکار و امور اجتماعی پرداخت نمایند .

ماده ۷: سازمان برنامه و بودجه مکلف است اعتبار اجرای این تصویب‌نامه را بر حسب اعلام وزارتکار و امور اجتماعی تامین و واریز نماید .

ماده ۸: وزارتکار و امور اجتماعی ما موراجرای این تصویب‌نامه است .

اصل تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیر است .

از طرف نخست وزیر

ابلاغ میگردد

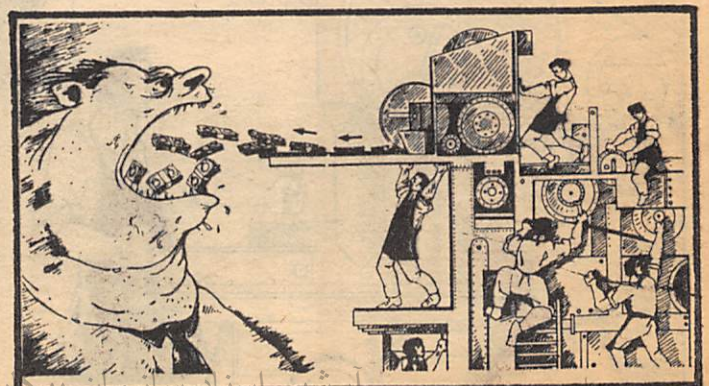
همانطور که مشاهده میکنید، بر طبق این طرح، نیروی بوسيله وزارتکار بوجود میآید که هدف از آن حفظ همان روابط استثمارگرانه میان کارگر و کارفرماست تا در سایه آن روابط، کارفرمایان و سرمایه‌داران بتوانند با راحتی خیال، دست بغارت و چپاول هر چه بیشتر کارگران ستمدیده‌ها بزنند .

وظایفی هم که در مقابل پای این "نیروی ویژه..." قرار داده شده بخوبی چنین چیزی را نشان میدهد . مراقبت در نظم و انتظام کارگاهها و کارخانه‌ها، این بند بروشنی و با وضوح تمام یادآور آئین نامه انضباطی دوران رژیم منفور پهلوی است که تمامی کارگران، آثار و عواقب شوم آنرا با پوست و گوشت خود احساس کرده‌اند .

کارفرمایان و دولت پشتیبان آنها همواره می‌خواهند، در محیط کار آنچنان نظم بوجود آورند تا در سایه آن، کارگران را هر چه بیشتر مورد استثمار بهره‌کشی قرار دهند . آنها میخواهند در سایه این نظم جلوی هرگونه مخالفت و اعتراض کارگران را گرفته و آنها را تبدیل به مهره‌های بکنند که کارشان فقط تولید باشد . در حالیکه مبارزه کارگران بر علیه زورگوییها و حق‌کشیهای کارفرما و دولت، آن نظم و انتظامی را که آنها خواهان آنند بهم میزند و منافع کارفرمایان و دولت پشتیبان آنها را بخطر میاندازد . و مانع از آن میشود که این زالوصفتان بتوانند آنطور که میخواهند بدها استثمار کارگران بپردازند .

یا وقتی وزارتکار، که خود یک سازمان طرفدار سرمایه‌دارانست و تلاش در جهت حفظ موقعیت آنهاست سازمانها و افرادی را غیر مسئول میداند، معلوم است که منظور از این غیر مسئول بودن چیست . در یک چنین موقعی، طبعاً منظور وزارتکار از سازمانها و افرادی غیر مسئول، چیزی جز سازمانها و افرادی نیست که باید ثلویژی و افکار انقلابی و طرفداری از طبقه کارگر، صادقانه بمیان کارگران میروند و در آگاه کردن و متشکل کردن کارگران و نابودی نظام سرمایه‌داری میکوشند .

یا در مورد اجرای دستورهای مقامات صلاحیتدار وزارتکار در تامین هدفهای ذکر شده در ماده یک، همانطور که دیدیم این ماده چیزی جز منافع سرمایه‌داران را در بر ندارد . وزارتکار با این ترتیب برای خود این صلاحیت و اجازه را قائل میشود که با تبلیغات ضد کارگری و استثمارگرانه خود در کارخانه‌ها، ذهن



کارگران را منحرف ساخته و در نهایت از آنها کار بیشتری بکشد. اما در عوض، دخالت افراد و سازمانهای واقعی طرفدار کارگران را که راه مبارزه درست بر علیه ظلمها و حق کسبهای سرمایه داران و دولت آنها را بکارگران میآموزند، غیرمسئولانه میدانند!

یا وقتی صحبت از تحریک عوامل ضد انقلاب و تعطیل کارگاهها میشود، کارگران خودشان بهتر از هرکس دیگری میدانند که منظور از عوامل ضد انقلاب چیست؟ تمامی کارگرانی که در طی ماههای اخیر برای گرفتن حق و حقوق خود دست به تحصن زده، اعتصاب کرده اند و یا کارفرمایان را گروگان گرفته اند و حاضر نشده اند همچنان در مقابل دولت سرمایه داری و کارفرما، خوار و زبون باشند، مارک ضد انقلابی بهشان زده شده است.

البته روشن است که جلوگیری از تعطیل کارخانه یا تحریک عوامل با اصطلاح ضد انقلاب، طبعاً با نوازش نخواهد بود و ارتش و پلیس مهمترین عوامل برای این "جلوگیری" هستند. شاید بهتر میبود می نوشتند سرکوبی عوامل ضد انقلاب و...

و در نهایت، چیزی که از همه روشن تر است و باز هم همچنان از آن بوی سرکوب ارتشی و پلیسی میآید جلوگیری از دخالتهای کمیته های اعتصاب یا شوراهای کارکنان در مدیریت و انتصابات کارخانه ها است که مسلماً وقتی این جلوگیری با مقاومت و احیاناً اعتصاب و مبارزه کارگران مواجه شود، خیلی طبیعی است که دولت ضد انقلابی و کارفرما، پای ارتش و پلیس را هم باین جریان بکشانند.

براستی اداره حفاظت و ساواک کارخانه ها، که در زمان رژیم سابق سرکار بود، چه کاری غیر از این میکرد؟ اداره حفاظت هم وظیفه اش جلوگیری از اعتصابات و کم کاریهای کارگران، منحرف کردن مبارزات کارگران یا شناسائی کارگران آگاه و مبارز و اخراج و دستگیری آنها و... از این دست بود.

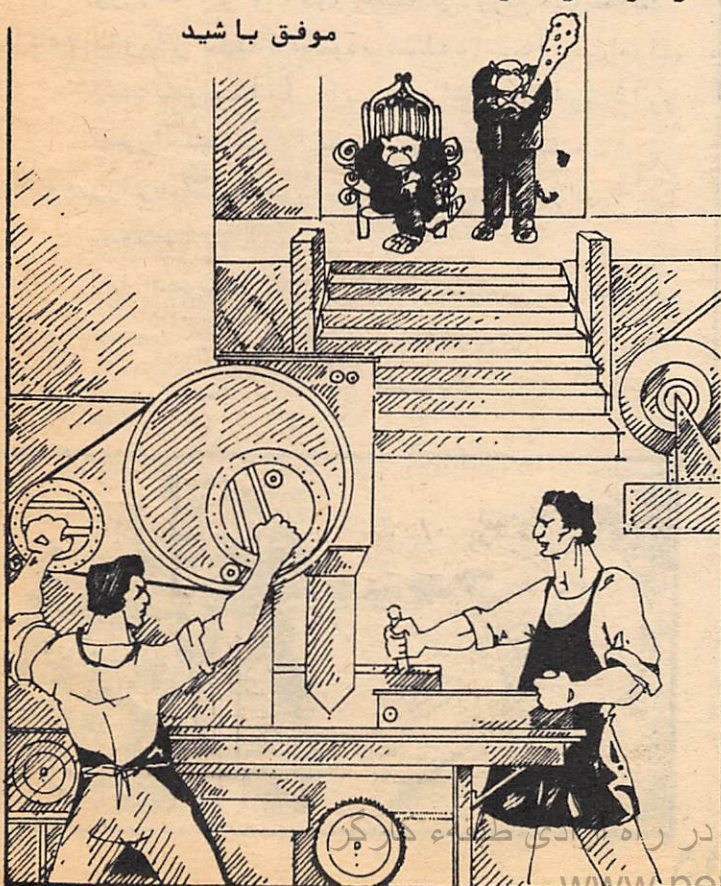
البته اگر چه آنطور که در اول این تصویر بنا میخوانیم، تاریخ تشکیل این نیرو، از زمان تصویب این طرح است. اما در ماده ۶ شش می بینیم که وزارت کار حتی قبل از پیشنهاد این طرح هم، از وجود افرادی برای اینکار استفاده میکرد که طبعاً این افراد، کسانی جز عوامل ساواک و مزدوران رژیم قبلی و کسانی که بعد از قیام دست به وحشیانه ترین سرکوبیها بر علیه کارگران میزنند، نمیتوانند باشند.

با این ترتیب می بینیم که این طرح جدید از مدتها قبل دارد پیاده میشود. منتهی حالات تازه دارد صورت قانونی پیدا میکند. همین، خود نشاندهنده مسئله دیگری هم هست و آن اینکه، برای دولت ضد انقلابی فعلی، قانون مطرح نیست. بعبارت دیگر، این دولت نیست که تابع قانون است، بلکه برعکس این قانون است که باز یچیه دست دولت بوده و تابع آنست.

آری رفقای کارگر!

هر دولت، حکومت، نیرو و گروهی رانه از روی حرفها و ادعاهایش، بلکه فقط از روی اعمالش می توان شناخت. یک دولت ممکن است رنگ و لعاب بسیار فریبنده و گول زننده ای بخودش بزند، چنانکه دولت فعلی، با ادعای پشتیبانی از کارگران و زحمتکشان به گول زدن کارگران و توده ها پرداخته و اقدامات ضد انقلابی و ضد خلقی خود را پیاده میکند. اما همین دولت را وقتی با اعمال و کردارشان نگاه میکنیم، می بینیم در طی این مدت نه تنها قدمی اساسی که منافع کارگران و سایر توده های زحمتکش میهنمان را در برداشته باشد، برنداشته است، بلکه برعکس، تمامی قوانینی که بتصویب رسانده و تمامی اعمالی که انجام داده، همه و همه بنفع سرمایه داران داخلی و خارجی بوده و برآستی آینده ای جز دوران رژیم قبلی را در خاطرها زنده نمیکند.

موفق باشید



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی

کارگران کارخانه ارج، سه بار دست به اعتصاب

و کم کاری زدند

اعتصاب در قسمت پرس

روز شنبه ۲ تیر کارگران قسمت پرس بمدت يك ساعت دست از کار میکشند. خواسته های کارگران عبارتست از: افزایش دستمزد، تامین مسکن، اعتراض به کمبود سود ویژه و اعتراض به استخدام يك مديراداری با حقوق ۲۰ هزار تومان.

فاطمی زاده مدير اجرائی مزدور کارخانه در مقابل خواسته های کارگران شروع به حيله گری و دروغ گویی می کند، ولی با جوابهای قاطع و دندان شکن کارگران روبرو شده و ناچار به عقب نشینی می شود. کارگران به فاطمی زاده می گویند: "تو گفته بودی که امسال تمام سود کارخانه مال خود کارگران است و کارفرمایی وجود ندارد که به اوسودی تعلق بگیرد در حالیکه حالا میگویی می خواهم برای سه ماهه اول ۵۰۰ تومان سود بعنوان علی الحساب بطور مساوی به کارگران بدهم. اولاً چرا همه سود سه ماهه را حساب نمی کنی؟ ثانیاً تو گفته بودی: "کارخانه های دیگر هرچه اضافه حقوق بدهند من از همه بیشتر خواهم داد" در حالیکه اینطور نیست و کارخانه هایی مثل "سپنتا"، "تومان بعنوان علی الحساب اضافه دستمزد پرداخت کرده اند و ۶ تومان". فاطمی زاده در جواب کارگران می گوید: "ما سیستم حساب کنیم و کار زیاد داریم". ولی کارگران اهمیت این مزد وررا شناخته اند می گویند: "ما ۵۰ نفر کارمند داریم یعنی به ازای هرسه کارگریک کارمند و همه اینها بی کارند و کارشان جزاین نیست که سودها را حساب کنند. مادر هیچ کارخانه ای ندیدیم که اینهمه کارمند داشته باشد، بعلاوه وقتی که شما از زیاد بودن کارمندم می زنید، چرا يك مديراداری ۲۰ هزار تومان حقوق بجای مکی (مديراداری سابق) استخدام می کنید؟! در حالیکه همین کار را و باید یکی از کارمندان انجام بدهد".

ضمناً کارگران تاکید کردند که: "اگر سود ما را بخواهید بصورت علی الحساب بدهید، نباید کمتر از ۳۵۰ تومان تا ۵۰۰ تومان باشد." فاطمی زاده در مورد اضافه حقوق از همان بهانه ها پی می آورد که همیشه کارفرمایان می آورند و دیگر برای همه کارگران روشن است که اینها چیزی جز دروغ و حيله گری نیست او میگوید: "امسال ما تولید کم داشتیم و مواد اولیه هم کم داشتیم و نمی توانستیم پیش از این بدهیم." ضمناً فاطمی زاده درخواست کارگران را مبنی بر دادن حق تولید نیز قبول نمی کند.

بکمی دیگر از خواسته های کارگران تامین مسکن بود. کارگران با توجه به ۸ ساعت کار روزانه و ۳-۲ ساعت رفت و آمد که وقت زیادی از آنها میگیرد، از فاطمی زاده می خواهند که باید مسکن مناسب برای آنها تامین شود. فاطمی زاده ظاهراً قبول میکند و وعده سرخرمن به کارگران میدهد. در مقابل این اعتصاب کارگران، فاطمی زاده قول میدهد که هرچه زودتر بآنها جواب بدهد. و مثلاً قرار میشود که ۲۰۰۰ تومان سود بعنوان علی الحساب پرداخت کند.

اعتصاب و کم کاری کارگران رستوران

روزد و شنبه ۴ تیرماه وقتی کارگران برای صرف نهار به رستوران می روند، با میزهای کثیف و ظروف نشسته روبرو میشوند. کارگران باین مسأله اعتراض میکنند و از خوردن نهار خودداری می نمایند. که یکی از نمایندگان خود فروخته بنام "فراهان" از کارگران می خواهد که امروز هرطور شده با همین ظروف کثیف که دو روز بود شسته نشده بود غذا بخورند، تا فردا درست شود و کارها نخواهد! یکی از کارگران متعلق گفت: "کارشکنی نکنید و غذا را بخورید میاد ا کارخانه تعطیل شود" کارگران به حرفهای این د و خود فروش اعتراض کردند و گفتند تا ظروف تمیز نشود ما نهار نمیخوریم ما مریض بشویم که میخواهد کار نخواهد؟ ما به خواباندن کارچکار داریم، رستوران را تمیز کنید تا برویم سرکار.

بالا خره چند تن از نمایندگان، عوامل کارفرما و عدماى از کارگران متعلق وسرپرستان دستبکارشدند و طرفها را تمیزکردند.

نشسته بودن طرفها بعلت اعتصاب کارگران رستوران بود که بخاطر اعتراض به کمبود کارگرد راین قسمت، دست به کم کارى زده بودند. کارگران رستوران میگویند که ما با این تعداد کم کارگرنمیتوانیم تمام کارهای رستوران را انجام دهیم، این مسئله را حدود یک ماه قبل به اطلاع شورا و فاطمی زاده رسانده ایم ولی آنها به خواست ما توجه نمیکنند. مساله کمبود کارگرتنها مربوط به این قسمت نیست بلکه اکثر قسمت های کارخانه با کمبود کارگرمواجهند ولی کارفرمای غارتگر حاضر به استخدام کارگرددید نیست و همواره سعی میکند این مساله را با گذاشتن اضافه کاری حل کند. و این درحالیست که میلیونها کارگر بیکار در کشور وجود دارند، ولی این خونخواران برای اینکه هرچه بیشتر سود ببرند حاضر نیستند کارگر استخدام کنند.

اعتصاب کارگران قسمت مونتاز

روزشنبه ۹ تیرماه، نماینده قسمت مونتاز به کارگران میگوید که "مدیران و شورا به خواستهها و حرفهای من توجه ندارند و به من همواره جواب رد می دهند و من میخواهم بروم باشورا، کارم رایکسره کنم واستعفا بدهم" استعفای این نماینده مبارزیا مخالفت کارگران رویرو میشود و کارگران روزشنبه حد و یکساعت دست از کار میکشند.

خواسته هایی که کارگران در این اعتصاب مطرح می کنند عبارت بود از:

۱- ۶۰۰ تومان اضافه دستمزدی که بعنوان علی الحساب پرداخت شده جز لیست حقوق بحساب آید.

۲- کارگران میگفتند که باید کارفرما تمام سود ویژه سه ماهه امسال را حساب کرده و پرداخت نماید و ما ۲۰۰۰ تومانى را که میخواهند بعنوان علی الحساب پرداخت نمایند قبول نداریم. کارگران می گفتند اگر این سود علی الحساب است پس چرا غیبت هارا کم می کنند؟ این نشان می دهد که کارفرمایان هنوز قوانین ضد کارگری رژیم سابق را اجرا می کنند و کارگرانی را که بهر دلیل گرفتار بوده اند و نتوانسته اند سرکار حاضر شوند از سود محروم میسازند.

۳- کارگران در این اعتصاب از نماینده مبارزانشان پشتیبانی کردند و یکی از خواستههایشان این بود که نماینده آنها باید حرفهایش را بزند و به خواستههایش رسیدگی شود.

۴- کارگران خواهان کم شدن حقوق مدیرانی هستند که حقوقهای کلان میگیرند، مثلاً فاطمی زاده ماهی ۳۵۰۰۰ تومان حقوق میگیرد.

۵- کارگران خواهان شرکت شورا در جلسات مدیریت کارخانه هستند. و میگویند که چرا از شرکت نمایندگان جلوگیری میشود، درحالیکه خود فاطمی زاده همیشه در جلسات شورای کارگران شرکت میکند در حین اعتصاب، چند تن از نمایندگان خود فروخته و عامل کارفرما میخواستند، هر طو رشد کارگران را به سرکار بفرستند، ولی کارگران حرفهای این خود فروختگان را قبول نمی کردند. کارگران، یکی از نمایندگان خائن بنام "معلمی" را که قبلاً در حزب رستاخیز فعالیت داشته است و میخواست با سخنرانی کارگران را به سرکار بفرستد، پائین کشیدند و مانع حرف زدن او شدند. کارگران باین مزد و رومی گفتند: "ما خودمان نماینده داریم و احتیاجی به حرف زدن تون نیست. ما چنین نماینده ای را قبول نداریم" کارگران تنها وقتی که قرار میشود تا فردا بخواسته های آنها جواب بدهند، بدخواست نماینده مبارزشان به سرکار برمی گردند.

روز ۱۰ تیر این مسائل در شورا مطرح میشود و وعده ای از نمایندگان، غارتگریها و توطئه های کارفرما را افشای کنند و قرار میشود روز ۱۱ تیر برای گزارش به وزارت کار بروند و اضافه حقوق و سود کارگران را معلوم کنند و همچنین از وزارت کار بخواهند تا دودیریا کارشناس به جای مدیران فعلی بفرستد.



و این اعتصاب اخیر کارگران مبارزان را چه در سبائی میگیریم:

۱- وقتی اعتصابات توکم کاری های اخیر کارگران این کارخانه را در کنتر جریاناتی قرار می دهیم که تا ماه گذشته در کارخانه حاکم بود (۱) و می بینیم که

ادامه در صفحه ۲۵

(۱) برای اینکه بیشتر به وضعیت کارخانه در قبل از اعتصابات اخیر آشنا شوید به مقاله ای که در باره کارخانه آرج در همین شماره چاپ شده است مراجعه کنید.

قانون دادگاههای ویژه

قانون "ضد انقلاب" بر علیه "انقلاب"

● ماده ۴ در واقع میگوید: سربازان و افسرانی

که حاضر نیستند به اطاعت کورکورانه تن دهند "ضد انقلابیند"

● بورژوازی لیبرال سلطنت طلب، که اکنون

در رأس قدرت قرار گرفته در برابر انقلاب وتوده‌ها

قرار گرفته است

تصویب قانون تشکیل "دادگاه فوق العاده رسیدگی به جرائم ضد انقلاب" که دولت و شورای "انقلاب" آنرا به تصویب رساندند، سند آشکاری است که خیانت دولت موقت را به کارگران و دهقانان و به توده های مردم بخوبی نشان می دهد و دولت موقت همچنان که انتظار می رفت، یک برگ دیگسراز قوانین و اعمال ضد انقلابی را ورق زد. شورای "انقلاب" هم که تا کنون دادگاههایش به محاکمه و مجازات عناصر سر سپرده و جنایتکار رژیم سابق مشغول بود، بدام این خیانتکاری دولت موقت افتاد و با او در تصویب این قانون شریک شد.

آنها در حالیکه از جواب دادن به معمولی ترین خواست توده مردم که همانا تشکیل مجلس موسسان از نمایندگان انتخابی مردم می باشد، شانه خالی می کنند و وحشت خودشان را از شرکت مردم در طرح قانون اساسی و مجلس موسسان، به عقب انداختن، طفره رفتن و ایجاد مجلس خبرگان، نشان می دهند. کوشش می کنند تا بصورت هر چه ناقص تر و سَقَط شده تری، چیزی را که خودشان می خواهند، بمردم تحمیل کنند. با عجله و بدون "تشریفات" به طرح لایحه "قانون" تشکیل دادگاههای فوق العاده رسیدگی به ضدانقلاب می پردازند. این "قانون" همان "قانونی" است

که خاندان منفور و دیکتاتور پهلوی تنها با ارتکا به آن توانستند ۵۰ سال تمام سیاهترین نوع دیکتاتوری را بر کشور ما حاکم کنند و با تکیه بر این قوانین، هرگونه صدای حق طلبی و آزادی خواهی را سرکوب کرده و مبارزان را به خاک و خون بکشند.

دولت موقت، که بندنافش به شکم امپریالیسم بسته شده است برای حفظ منافع خودش و منافع امپریالیسم آمریکا، دست بهر عمل ضد خلقی می زند تا جلوی رشد مبارزات کارگران، دهقانان و سایر اقشار و طبقات خلقی را که مصمم به نابودی و قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم هستند، بگیرد. بهمین دلیل این دولت، متوسل به همان قانون میشود که رژیم شاه به آن متوسل میشد.

رژیم شاه از ایجاد شرایط دموکراتیک و آزاد وحشت داشت، زیرا در شرایط دموکراتیک توده های زحمتکش می توانند در سطح وسیعی بر علیه نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته به مبارزه برخیزند و دولت موقت هم از همین وحشت دارد. دولت موقت با طرح این لایحه بخوبی نشان داد که "بورژوازی اگر ستمگرانه و ارتجاعی عمل نکند، بنحو درمان ناپذیری، نازا از کار در می آید" و این کاملاً به ماهیت ضد مردمی و ستمگرانه دولت موقت بر می گردد.

بورژوازی لیبرال سلطنت طلب که اینک با سرمایه داران وابسته، مأمور حفظ منافع امپریالیسم آمریکا شده است و از اول هم خودش چیزی بیشتر از یک سلطنت مشروطه نمی خواست، اکنون به صندلی قدرت تکیه داده و بنحو بارز و قاطعی، در برابر انقلاب و توده ها قرار گرفته است، او با خواسته های انقلابی کارگران، دهقانان و توده های شهری که بطور مستمر برای پیشبرد انقلاب و تحقق خواسته های انقلابیشان و

ارشيو اسناد سازمان پیکار ۱۹ راه آزادی طبقه کارگر

● ماده ۴، ترس و وحشت دولت موقت را از توده‌ها و دشمنی و کینه بورژوازی را با زحمتکشان و

نیروهای انقلابی نشان میدهد ♦

برای اینکه بعد از انقلاب تغییری در شرایط زندگی شان پدیدار شود، مبارزه می‌کنند، روبرو است. بورژوازی لیبرال به قدرت رسیده که منافعش با منافع امپریالیسم و سرمایه داران وابسته گره خورده است، وقتی بین این دو نیرو قرار می‌گیرد، مجبور است ما هیت ضد مردمی و ارتجاعی اش را آشکار سازد و بطور استوار در کنار امپریالیست‌ها و در برابر نیروهای مردمی قرار گیرد. او مجبور است برای حفظ منافع خود، با روشنی و وضوح تمام، به ارتش سلطنتی و به قانون سیاه رضا خانی و محمد رضا شاهی متوسل شود.

" نفع بورژوازی در اینست که انقلاب بورژوازی تمام بقایای کهن را بطور قطعی معدوم نسازد و برخی از آنها را باقی بگذارد، یعنی این انقلاب پی‌گیر نباشد، به هدف‌هایی نرسد، قطعی و بیرحمانه نباشد... بورژوازی به امر آزادی خیانت می‌کند و برای دموکراتیسم پی‌گیر، مستعد نیست. نفع بورژوازی در اینست که اصلاحات لازمه ای که در جهت دموکراسی بورژوایی بعمل می‌آید کندتر، تدریجی‌تر، با احتیاط‌تر، سست‌تر و از طریق رفرم * باشد نه از طریق انقلاب. نفع وی در اینست که این اصلاحات در مورد موسسات " محترم " دوران سلطنت حتی الامکان با احتیاط بیشتری به عمل آید و هر قدر ممکن است عمل مستقل انقلابی و ابتکار و انرژی مردم عامی یعنی دهقانان و بخصوص کارگران را کمتر نشو و نمادهد. زیرا در غیر این صورت برای کارگران خیلی آسانتر خواهد بود که با صلاح فرانسویها تفنگ را از دوشی به دوش دیگر اندازند، یعنی همان اسلحه‌ای را که انقلاب بورژوایی برای آنها مهیا خواهد نمود همان آزادی را که این انقلاب خواهد داد، همان موسسات دموکراتیکی را که بر زمینه‌ای بوجود خواهد آمد، که از دوران سلطنت تصفیه شده است، بر ضد خود بورژوازی متوجه سازند."

لنین: دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در

انقلاب دموکراتیک

ماده ۴ قانون با صلااح " دادگاه ویژه ضد انقلاب " بخودی خود، نمایانگر و روشن کننده همه چیز هست و نشان می‌دهد که نیروهای ضد انقلابی از نظر دولت موقت و شورای انقلاب چه کسانی هستند؟ این ماده بخوبی ترس و وحشت دولت موقت را از توده‌ها و دشمنی و کینه توی بورژوازی را با زحمتکشان و نیروهای انقلابی، نشان می‌دهد.

ماده ۴ همان قانون سیاه رضا خانی است که تشکیل هرگونه جمعیت و دسته‌ای را که ماسرام اشتراکی داشته باشد " ضد انقلابی "، ضد امنیت و استقلال کشور می‌داند.

در اینجا ما به بررسی تمام مواد این " قانون " نمی‌پردازیم بلکه بطور عمده آن بخش از این قانون را مورد بررسی قرار می‌دهیم که بطور مستقیم با منافع کارگران و مبارزات آنان ارتباط دارد و نشان می‌دهد که چگونه دولت موقت به امر آزادی و انقلاب خیانت کرده است و همان قوانینی را می‌خواهد بمورد اجرا بگذارد که رژیم وابسته شاه خائن می‌گذاشت. بعبارت دیگر دولت موقت کمر خدمت به امپریالیسم و خیانت و دشمنی بطبقه کارگر و توده زحمتکش را بهمان محکمی بسته است، که رژیم شاه بسته بود.

دولت موقت سربازان و افسران شرافتمندی را که حاضر نیستند دستور فرماندهان مزدور و سر سپرده شان را برای سرکوب مردم اجرا کنند، و تن به اطاعت کورکورانه بدهند، " ضد انقلاب " می‌نامد. خلقهای تحت ستم را که برای رهایی از ستم ملی و طبقاتی مبارزه می‌کنند، با برچسب " تجزیه طلبی " کشتار می‌کند. دهقانان ستم کشیده را وادار میکند که همچنان بزییر ستم مالکان بمانند و گروهها و نیروهای انقلابی کمونیست را که برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان مبارزه می‌کنند، به عنوان " ضد انقلاب "، به دادگاه ویژه می‌کشاند و محاکمه می‌کند. ولی باز به اینها بسنده نمی‌کند و بطور مشخصی مبارزات و اعتصابات کارگران را که برای گرفتن حقوق پایمال شده شان انجام می‌گیرد، مورد حمله قرار می‌دهد و آنها را عملی بر ضد استقلال

ارشيو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اقتصادی مملکت می داند. ماده ۹ این قانون تکلیف هرگونه درخواست و مبارزه کارگران را روشن می کند .

این ماده می گوید :

" اعمال اشخاصی که به نحوی از انحاء در امور کارگاه ها و کارخانجات کشور اخلال و کارگران را تحریک و تحریض به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند، ضربه زدن به مصالح عمومی و استقلال اقتصادی کشور و از جرایم ضدانقلابی است و مرتکب بر حسب درجات جرم، بر حسب تشخیص دادگاه، به کیفرجنائی درجه دو از " دو سال تا ۱۰ سال محکوم میشود". در رژیم شاه، هر کارگری که به ستم کارفرما و شرایط غیر انسانی کارگاه و کارخانه اعتراض می کرد، هر کارگری که برای گرفتن حق کارگران و دفاع از حقوق آنان، با کارفرما مبارزه می کرد، و زورگوئیهای کارفرما را افشا می نمود، با همین برجسب "اخلالگر" و "توطئه گر"، به ایجاد اخلال در "نظم" کارخانه متهم میشد و سروکارش با ژاندارمری، ساواک و اخراج از کارخانه بود. رژیم شاه با همین قانون، بدترین نوع خفقان را در کارخانه ها ایجاد کرده بود. این قانون، اعتصاب کارگران را که حق طبیعی و مسلم آنهاست، جرم و خیانت بر علیه مصالح کشور می دانست. همین قانون بود که به رژیم شاه اجازه می داد تا برای سرکوب اعتصاب کارگران، قوای نظامی و پلیس به کارخانه ها بفرستد و آنها را سرکوب کند. حالا دولت موقت پایش را جای پای رژیم شاه گذاشته است و می خواهد همان وظیفه رژیم شاه یعنی پشتیبانی از منافع انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته را انجام دهد.

شورای "انقلاب" هم در اینجا بکمک دولت و سرمایه داران وابسته شتافته است و با تصویب و امضای این قانون ضدانقلابی، عملاً خودش را در مقابل

خلقهای زحمتکش و نیروهای انقلابی قرار داده است. شورای انقلاب که قدرت طلبی، انحصار طلبی و تنگ نظری، چشمانش را کور کرده است. علیرغم همه ادعاهای پر سر و صدایی که برای طرفداری از مردم و مخالفت با امپریالیسم می کند. خود، قانونی را تصویب کرده است که امپریالیستها به رژیم شاه دیکته کرده بودند. شورای انقلاب که خود را حامی زحمتکشان و طرفدار حکومت عدل و مساوات میدانند، با همنوایی و همسویی با دولت موقت و برنامه های ضدانقلابی، عملاً خود را در برابر منافع و خواست های انقلابی توده ها قرار داده و بصورت سسد و مانعی در راه رسیدن آنها به آزادی، دمکراسی و استقلال واقعی، شده است.

دولت موقت و شورای انقلاب باید بدانند که نه نیروهای انقلابی و نه کارگران و دهقانان و نه خلقهای تحت ستم و نه آنانی که بویی از آزادی و آزادی خواهی برده اند. در مقدمه این قانون ضد خلقی ساکت نخواهند نشست، همچنانکه در رژیم وابسته شاه خائن ساکت ننشستند. آنها در سایه آگاهی هایی که در طول مبارزات خونین خود بدست آورده اند، هرگز اجازه نخواهند داد که مسئولان نشینان و قدرتمندان کنونی، با تصویب قوانینی ضدانقلابی و ضد مردمی، دستاوردهای را که برای آن، خونها داده اند، بیازیجه گرفتند و شرایط اختناق و سرکوب و استثمار بیرحمانه دوره گذشته همچنان ادامه یابد.

زیرا واقعیات زندگی سرسختند و توده های زحمتکش برای رهایی از زیر بار ستم طبقاتی، سرسخت ترند. آنها برای آزادی و برای رهایی از ستم سرمایه داری وابسته و سلطه امپریالیستها مبارزه کردند، و همیشه مبارزه خواهند کرد تا آنجا که طبقه کارگر، نظام ظالمانه سرمایه داری را ریشه کن کند و استثمار انسان از انسان را از بین ببرد.

**کارگر متحد همه چیز،
کارگر متفرق هیچ چیز**

* - " رفرم " عبارتست از اصلاحاتی در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه، بدون اینکه اوضاع را از ریشه تغییر دهد. مثلاً دولت فعلی انقلابی نیست، چرا که به هیچوجه مایل به تغییراتی بنیادی و زیر بنایی در اقتصاد و سیاست جامعه نیست بلکه فقط خواهان اصلاحاتی خیلی جزئی در اوضاعی است که از رژیم سابق به ارث برده است.

بیکاری و

(۱)

همراه با اینکار آن قسمت از سرمایه را که سرمایه متغیر گفته میشود برای پرداخت مزد به کارگران در حال کار و استخدام کارگران جدید لازم است، یا افزایش نمی دهند و یا افزایش نمی دهند. نتیجه این کار، یعنی از یک طرف زیاد شدن (انباشت) سرمایه و از طرف دیگر کم شدن سرمایه، متغیر نسبت به سرمایه ثابت، اینست که سرمایه داران هر سال به نسبت سال پیش کمتر کارگر استخدام می کنند. البته کمتر استخدام کردن کارگر به این معنی نیست که سود سرمایه دار هم کمتر میشود. برعکس با استفاده از دستگاههای جدیدتر و فشار بیشتر بر کارگران (که بعداً خواهیم گفت چطور) سود سرمایه دار باز هم بیشتر میشود. مثالی در این مورد، قضیه راروشن ترمیکند. فرض کنیم سرمایه داری با ۱۴ میلیون تومان کارش را شروع میکند. او ۱۲ میلیون تومان را برای خرید ماشین آلات و ساختمان کارخانه خرج میکند و برای استخدام ۱۰۰ نفر کارگر، ۲ میلیون تومان کنار میگذارد. حالا با توجه به جدول زیر ببینیم زیاد شدن سرمایه از یکطرف و کم شدن مقدار سرمایه، متغیر نسبت به سرمایه ثابت چطور باعث بیکاری میشود.

بیکاری مسئله ای است که در یک کشور سرمایه داری همیشه وجود دارد و شمشیری است که دائماً بالای سر کارگران در حرکت است. این مشکل و مسائل دیگر باعث میشود که کارگران هیچوقت به آینده خود اطمینان نداشته باشند. در حقیقت مزدی که کارگران میگیرند، اگر مدتی را که کارگر بیکار است و مزدی نمیگیرد در نظر داشته باشیم خیلی کمتر از مزدی میشود که ظاهراً دریافت میکنند. حرفهایی که گفتیم، چیزهایی نیستند که کارگران با آنها آشنا نباشند. اما هدف ما از این نوشته اینست که علت های واقعی بیکاری را بشناسیم و ببینیم حرفهایی که سرمایه داران میزنند و علت هایی که برای بیکاری می تراشند، چقدر درست است و آیا دلایلی که برای بیکاری می آورند (مثلاً افزایش جمعیت) حقیقت دارد یا نه.

اول، از زیاد شدن (انباشت) سرمایه صحبت می کنیم تا ببینیم که زیاد شدن سرمایه در یک کشور سرمایه داری چطور باعث زیاد شدن بیکاری میشود.

سرمایه هر کارخانه یا کارگاه و غیره دو قسمت دارد. قسمت اول آن، سرمایه ای است که برای خرید دستگاهها (ماشین آلات)، ساختمان کارخانه، مواد خام و نیم ساخته و بطور کلی وسایل تولید بکار میرود که به این قسمت از سرمایه سرمایه ثابت میگویند. قسمت دوم سرمایه که نسبت به قسمت اول کمتر است و برای پرداخت مزد کارگران بکار میرود، سرمایه متغیر گفته میشود. بنابراین موضوعی را که باید به آن دقت کرد اینست که: تعداد کارگرانی که در یک کارخانه یا کارگاه کار میکنند و یا استخدام میشوند، بستگی مستقیم به سرمایه متغیر دارند نه سرمایه ثابت و یا کل سرمایه.

اما این مسئله چه ارتباطی با بیکاری دارد؟ حتماً کارگران دیده اند که هر چند وقت یکبار، برای کارخانه دستگاهها و ماشین آلات جدیدتری می آورند که این ماشین آلات خیلی گرانتر از دستگاههای قبلی هستند، اما در عوض احتیاج به کارگر کمتری دارند. معنی این حرف اینست که سرمایه داران هر ساله پول بیشتری برای خرید دستگاههای جدیدتر کنار میگذارند. یعنی هر ساله آن قسمت از سرمایه را که سرمایه ثابت گفته میشود بیشتر می کنند ولی

سال	سرمایه کل	سرمایه ثابت
اول	۱۴ میلیون تومان	۱۲ میلیون تومان
دوم	۱۸ میلیون تومان	۱۵۷۵۰۰۰۰
سوم	۲۲/۵ میلیون تومان	۱۹۷۵۰۰۰۰
چهارم	۲۸ میلیون تومان	۲۴۷۰۰۰۰۰

چهارم ۲۸ میلیون تومان

سرمایه داری

توانسته اندکار پیدا کنند و زندگی بخور و نمیر داشته باشند. اگر بخواهیم این حرف را بصورت دیگری بگوئیم اینطور میشود که: سرعت زیاد شدن سرمایه دار خیلی زیادتر از پیدا شدن کار برای افرادی است که دنبال کار میگردند و یا بعبارت دیگر سرعت ایجاد تعداد شغل های جدید از سرعت زیاد شدن (انباشت) سرمایه عقب میماند و این عقب ماندگی هر روز بیشتر میشود .

می بینیم که سرمایه دار از نیروی کار کارگران ۱۴ میلیون تومان به سرمایه خودافزود ده است ولی بجای آنکه در ازای این سود کلان که در واقع حق کارگران است، حداقل سطح رفاه آنها را بالا ببرد و شدت کارشان را کم کند و ... فقط ۶۵ نفر کارگر جدید استخدام کرده که بتوانند سود بیشتری برای او تولید کنند درحالیکه عده زیادی از کارگرانی که وارد بازار کار میشوند امکان کار کردن ندارند .

علت های دیگری که موجب بیکاری کارگران میشود عبارتند از :

● تشدید شدت کار

کارگرانی که کار می کنند می دانند که همین حالا هم حتی فرصت سرخاراندن ندارند. اما باز هم سرمایه دار شکایت می کند که کارگران تنبل هستند و اصرار دارد که کارگران تندتر کار کنند و برای اینکه کارگران بقول او لحظه ای وقت تلف نکنند، هزار و یک کار می کند. کارگرانی که بخصوص روی خط تولید کار می کنند، می دانند که سرعت کار را کارفرما هر طور که بخواهد میتواند زیادتر کند و کارفرما هم هر روز با زیادتر کردن سرعت خط تولید، سعی میکند کار بیشتری از کارگر بکشد. یعنی در حقیقت با زیادتر کردن سرعت کار، کارگر را وادار می کند که بجای دو یا سه نفر کار کند. اگر توجه کرده باشید گفتیم که سرمایه دار با زیاد کردن ساعت کار، از یک کارگر، کار چند نفر را میکشد . حالا اگر زیادتر کردن سرعت کار را هم به زیاد کردن ساعت کار اضافه کنید، می بینید که سرمایه دار از یک کارگر، کار ۵ یا ۶ نفر را میکشد و مزد یک نفر را که خوب میداند چقدر کم است به او می پردازد. اینهم یکی دیگر از علت های

از این جدول چه نتیجه ای می گیریم ؟ در پایان سال اول سرمایه دار با وجود اینکه ۴ میلیون تومان سود برده اما برای سال دوم فقط ۱۳ نفر کارگر جدید استخدام میکند . چون از این ۴ میلیون تومان سود فقط ۲۵۰ هزار تومان برای سرمایه ثابت کنار گذاشته است . حالا اگر سالهای بعدی را نگاه کنیم می بینیم که سرمایه دار هر ساله سود بیشتری می برد، اما چون هر سال پول بیشتری را برای سرمایه ثابت کنار میگذارد و پول کمتری برای سرمایه متغیر اختصاص میدهد، بنا بر این هر سال به نسبت سال پیش کمتر کارگر استخدام میکند . ممکن است رفقای کارگر با دیدن جدول بگویند : سرمایه دار در سال دوم ۱۳ نفر، سال سوم ۲۵ نفر و سال چهارم ۲۷ نفر استخدام کرده . یعنی اینکه هر سال کارگر بیشتری استخدام کرده . اما اگر به جدول نگاه کنید می بینید که سرمایه کل این شخص در مدت ۴ سال از ۱۴ میلیون تومان به ۲۸ میلیون تومان رسیده ، اما در همین مدت فقط ۶۵ نفر اضافه بر آن کارگران اولیه استخدام کرده است . یعنی در عوض ۱۴ میلیون تومانی که به سرمایه این سرمایه دار اضافه شده ، فقط ۶۵ نفر

تعداد کارگر جدید که استخدام میشوند	سود	سرمایه متغیر
۱۰۰ نفر	۴ میلیون تومان	۲ میلیون تومان
۱۳ "	۴۵۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰
۲۵ "	۵۵۰۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰۰
۲۷ "	۶۶۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰

(تعداد کارگران سال چهارم) ۱۶۵ نفر

بیکاری است. چون وقتی سرمایه دار از یک کارگر به اندازه ۶ مثلاً ۶ نفر کار میکشد، بنابراین به جای استخدام ۶ نفر فقط یک نفر را استخدام میکنند و ۵ نفر دیگر بیکار می مانند.

● استفاده از کارزنها و بچه ها

هر چقدر ماشین آلات یک کارخانه جدیدتر باشند، امکان اینکه افراد دیگری بجز مردان بتوانند با آنها کارکنند، بیشتر است. در این صورت سرمایه دار که فقط بدنبال سود بیشتر است سعی میکند که به جای مردان، زنها و بچه ها را استخدام کند، چون می تواند به اینها مزد کمتری بدهد. البته تعدادی ریادی از سرمایه داران، به این بهانه که کار کارخانه آنها "سبک" است، کارهایی را به بچه ها و زنها میدهد که حتی مردان را هم از پا میاندازد و تازه با پرداختن مزد کمتر به زنها و بچه ها، آنها را بیشتر استثمار میکنند. اینهم یکی دیگر از دلایلی بیکاری است، چون سرمایه دار نفعش در اینست که مزد کمتری پرداخت کند، بنابراین چه کسی بهتر از بچه ها و زنها. بچه هایی که برای رشد و زندگی سالم بعدی باید تغذیه خوب داشته باشند، باید امکان گردش و استراحت داشته باشند، باید بتوانند و امکان آنها داشته باشند که، حداقل، معلوماتی را کسب کنند، مجبورند که از صبح خیلی زود برای چندرغاز کار کنند و شب طوری به خانه برگردند که حتی نای حرف زدن هم نداشته باشند. تازه این وقتی است که پدرش هم از صبح تا شب جان میکند، مادر هم کار میکند در خانه برای سرهم کردن زندگی، جاننش بلبش میرسد.

● ورشکستگی تولید کنندگان کوچک

یکی دیگر از دلایل زیاد شدن تعداد بیکاران، ورشکست شدن افرادی است که در کارگاهها یا مغازه های کوچک خودشان کار می کنند. مثلاً حتماً همه شما بیاد دارید که تا چند سال پیش کارگاههای کوچک کاشی سازی بود که صاحب کارگاه کار میکرد و هم چندتایی کارگر داشت. یا کارگاههای کوچک جوراب بافی که هر کدام یکی دو تا کارگر داشتند و صاحب کارگاه خودش هم کار میکرد. اما تقریباً همه این کارگاهها با بوجود آمدن کارخانه های بزرگ کاشی

سازی یا جوراب بافی از بین رفتند. چون این کارگاهها جنسی را که تولید میکردند معمولاً گرانتر تمام میشد و فروش نمیرفت بنابراین نمیتوانستند با این کارخانه ها رقابت کنند و ورشکست شدند و صاحب کارگاه هم ناچار شد که دنبال کاری بگردد. یا همین فروشگاههای بزرگ مثل کوروش، ایران و غیره را نگاه کنید. این فروشگاهها در چند سال گذشته، عده زیادی از مغازه داران کوچک و بزرگ را ورشکست کرده اند و باز هم خواهند کرد. تقریباً همه این مغازه دارها و صاحبان کارگاهها، پس از مدتی سرمایه خیزی کمی را که داشتند از دست میدهند و تبدیل به کارگر میشوند که دنبال کار میگردد. در نتیجه تعداد بیکاران باز هم زیادتر میشود.

● افزایش ساعت کار و اضافه کاری

سرمایه دار به وسایل مختلف ساعت کار کارگران را هر روز زیادتر میکند و به این حيله از هر کارگر، کار دو یا سه نفر را میکشد. یعنی مثلاً اگر کارخانه اش احتیاج به ۲۰۰ نفر کارگر دارد، با زیاد کردن ساعت کار، از ۱۰۰ نفر همسان کاری را میخواهد که باید ۲۰۰ نفر انجام دهند. به این دلیل تعدادی از کارگران که دنبال کار می گردند، کار پیدا نخواهند کرد. یکی از راههایی که سرمایه دار ساعت کار را زیاد میکند، اضافه کاری است. اضافه کاری در واقع نشانه خوبی است که حق کارگران را نمی دهند. سرمایه دار ظاهراً به خاطر کارگر، اضافه کاری را بعنوان هدیه با و میدهد. اما حقیقت اینست که کارگران روزی ۸ ساعت کار نمی کنند بلکه روزی ۱۲ یا ۱۴ ساعت کار میکنند. در واقع بر خلاف ادعای سرمایه داران و دولت، کارگران مجبورند روزی سه یا چهار ساعت و حتی بیشتر اضافه کاری کنند، چون مزدی که سرمایه دار بابت ۸ ساعت کار پرداخت می کند، آنقدر کم است که کارگران بدون اضافه کاری، همان زندگی بخور و نمیر را هم نمی توانند داشته باشند. میدانید که قانون کار هم از این اجحاف سرمایه دار حمایت می کند. این وضع از یک طرف باعث میشود که کارگر بعلت احتیاج، با اضافه کاری و روزی ۱۲ یا ۱۴ ساعت کار کردن، در حقیقت کار دو یا سه نفر را انجام دهد و از طرف دیگر سرمایه دار که کارگر کمتری استخدام می کند، سود بیشتری ببرد و

چگونه فاطمی زاده، مزدور و ضد کارگر با حيله گری ها و تبلیغات مسموم کننده اش کارگران را بجان هم انداخته بود و از آب گل آلود ماهی می گرفت، پس می بریم که واقعیات زندگی چه زود کارگران را به خود آورد و آنها را با چهره واقعی مدبران کارخانه، آشنا ساخت. فاطمی زاده پشت نقاب اسلام و با ظاهرفریبی فقط مدت کمی توانست از ناآگاهی کارگران سوءاستفاده کرده و آنها را بر علیه همکاران مبارزشان بشو راند. اما این تلاش او چند صباحی دوام نیاورد و کارگران که فشار زندگی به آنها فهمانده بود که از فاطمی زاده ها و امثال او کاری برایشان ساخته نیست و اینها همه نیرنگ و دروغ است، بد رستی با اعتصابات اخیرشان مشتهد بران کارخانه را باز کرده و حششان را کف دستشان نهادند.

این مسئله بخصوص موقعی آشکار میشود که در نظر بگیریم که دوستان کارگری رسکار کارخانه که اولین اعتصاب تیرماه راه انداختند همان کسانی بودند که چند هفته قبل از آن از روی ناآگاهی آلت دست فاطمی زاده شده و بر ضد کارگران و برخی کارمندان مبارز کارخانه تظاهرات راه انداخته بودند و شعارهای ضد کمونیستی می دادند.

۲- در جریان این اعتصاب می بینیم که در میان نمایندگان کارگران، هم افرادی مبارز و وفادار به منافع کارگران یافت می شوند و هم افرادی شیاد و ضد کارگر که فقط به فکر منافع کارفرما هستند. کارگران که چهره این نمایندگان را بخوبی می شناسند، باید با تمام نیروی خود پشت سر نمایندگان واقعی و وفادارشان جمع شده از آنها حمایت کنند و نمایندگان قلبی شان را از میان خود طرد کرده و وادار به استعفا نمایند.

۳- کارگران با اعتصابات اخیر خود، حيله های فاطمی زاده و سایر مزدور و رانش را نقش بر آب کرده و شدیداً موقعیت او را بخطر انداختند. کارگران نباید از بی گیری خواسته های شان دست بردارند و با اتحاد و همبستگی کامل، ضمن بوجود آوردن تشکیلات واقعی شان، انی به فاطمی زاده و سایر مدبران، فرصت نداده و تارسیدن به خواسته های برحق شان از بی نشینند. کارگران، تنها در پناه اتحاد و تشکیلات واقعی شان است که میتوانند به کسب خواسته های خود از کارفرما نائل آیند. ■

در ضمن عده ای هم که دنبال کار میگردند، بیکار بمانند.

حالا که صحبت به اینجا رسید، چند سؤال و پیش میآید:

آیا باعث بیکار ماندن مردم، دستگا هها و ماشین آلاتی که بیشتر تولید می کنند. هستند؟ چون اگر از این ماشین آلات بد رستی استفاده شود و کنترل این ماشین آلات و محصولات آنها در اختیار جامعه باشد، نه چند نفر سرمایه دار مفت خور، نه تنها زیانی متوجه کارگران و زحمت کشان نمیشود، بلکه باعث آسایش بیشتر مردم میشود، چگون احتیاجات مردم بیشتر و راحت تر برآورده میشود. آیا گناه بیکار ماندن عده زیادی از کارگران بگردن آن زن و بچه هایی است که کار می کنند؟

نه، چون آنها هم مجبورند برای گذرانیدن زندگی خود کار کنند و اتفاقاً بیشتر از مردان استثمار میشوند و خونشان بوسیله سرمایه دارها مکیده میشود. چون سرمایه داران به آنها برای کار مساوی با مردان مزد کمتری پرداخت می کنند و این زنها و بچه ها سختی بیشتری تحمل می کنند. آیا بیکار ماندن تعدادی از مردم، تقصیر آنها بی است که ورشکست میشوند و دنبال کار میگردند؟

معلوم است که نه، چون هیچکس از ورشکست شدن و خانه خراب شدن خوش نمی آید.

آیا کار پیدا نکردن عده ای از مردم، تقصیر کارگرانی است که به اندازه عنفر کار میکنند؟ باز هم جواب منفی است. چون این کارگر حتی اگر به اندازه یک نفر هم کار کند، چون سرمایه دار استثمارش میکند و حقش را نمی دهد، مورد ست قرار میگردد، چه رسد به اینکه به اندازه ۶ نفر کار کند که در این صورت تمام این بدبختی ها و سختی ها برایش برابر میشود.

فکر میکنیم حالا به جواب درست رسیده ایم. بله، مقصراصلی نظام سرمایه داری و سرمایه دار است. چون سرمایه دار که هدفش بدست آوردن سود هر چه بیشتر است، برای بدست آوردن این سود، دست بهر کاری میزند. چون همیشه سود بیشتر برای سرمایه داره معنی اش فقر و فلاکت و بدبختی برای کارگران و زحمتکشان است.

ما در شماره آینده، یکی از علل مهم بیکاری یعنی "بحران های سرمایه داری" را توضیح

خواهیم داد. ■

در خاک سفید تهران پارس

بعد از قیام بهمن، عده زیادی برای خانه سازی و راحت شدن از بی خانمانی و مشکل اجاره نشینی، به این منطقه آمدند و با تقسیم زمینها شروع به ساختن کردند. سندهای مردم اکثراً غیر رسمی است و تعداد کمی هم سند رسمی دارند.

مردم مشغول خانه سازی هستند. د و گروه می باشند یک گروه مستاجر هستند، و وضع مالی بسیار بدی دارند و یک گروه هم بسازو بفروش هستند مردمی که در حال خانه سازی هستند عمدتاً دارای شغل آزاد مثل راننده تاکسی، نقاش و... می باشند و حدود ۳۰۰۰ نفر میشوند که اغلب، فقط یک یا دو اطاق میسازند. از نظر آب، برای ساختن خانه سازی در مضیقه می باشند و آب را بشکته ای ۵۰ ریال میخرند. در حالیکه چاه عمیقی در این منطقه وجود دارد که کمیته آنرا کنترل کرده و اجازه استفاده از آب را به مردم نمیدهد.

تا کنون چندین بار کمیته برای جلوگیری از ساختن خانه سازی به این محل آمده اما مردم مقاومت کرده اند و کمیته نتوانسته است از کار آنها جلوگیری کند.

در تاریخ ۲۹ خرداد کمیته از ورود آجر و مصالح و آب به منطقه جلوگیری کرده و یک لوله آب موجود در منطقه را هم قطع کرد. به همین دلیل ساکنین محل دست به تظاهرات و راه پیمایی زدند.

مسئولین کمیته از مردم می خواهند که نمایندگان خود را معرفی کنند. مردم هم در همان جا دو نفر را بعنوان نماینده انتخاب می کنند، اما کمیته آنها را بازداشت کرده و با خود می برد!

روز ۳۰ خرداد مردم خاک سفید دوباره در خیابان اصلی که کمیته چادر بزرگی در آن زده است جمع میشوند و خواستار آزادی نمایندگان خود می شوند.

آنها همچنین می خواهند که ماشینهای آب و مصالح دوباره به منطقه بیایند و شروع به کار کنند. اما کمیته با این خواسته ها مخالفت می کند و در

● کمیته ها و دولت بجای کمک به مردم در امر خانه سازی، مانع خانه سازی آنها می شوند

● کمیته برای جلوگیری از خانه سازی مردم، آجر و مصالح و حتی آب را بروی مردم قطع کرد!

مردم وقتی بی اعتنائی کمیته به خواسته های خود را می بینند، چادر کمیته را از جامی کنند

● حالا هم مانند گذشته، مردم برای ساختن خانه، ناچارند دست به مبارزه با دولت و

کمیته ها بزنند

خاک سفید منطقه ای است در شرق تهران پارس. بمساحت تقریبی ۶۰۰ هزار متر مربع که بیشتر آن، متعلق به شاهپور غلامرضا می باشد که یا آنها را بزور تصرف کرده و یا با قیمتی ارزان، از چنگ صاحبان اصلش در آورده بود.

نتیجه مردم وقتی می بینند که با مذاکره کار بجایی نمی کشد چادر کمیته را از جا کنده پاره می کنند و بطرف کمیته تهران پارس پراه می افتند و از بقیه مردم می خواهند که به آنها ملحق شوند . در بین راه مردم شعار می دادند : "برادر ما آزاد باید گردد . کمیته خاک سفید منحل باید گردد ." یکی از افراد که بعدا معلوم شد از طرف کمیته بوده ، از مردم می خواهد که سرکارشان برگردند ولی مردم مخالفت می کنند . آنها در بین راه تصمیم می گیرند مانند دفعات قبل در مقابل حرف های کمیته ساکت ننشسته و با صحیح است صحیح است " گفتن ها ، سر خودشان را شیره نمالند . مردم می گفتند " تا خواستهای خود را مطرح نکرده جواب نگیریم ، دست از اعتراض برنمیذاریم " در کمیته تهران پارس باز از مردم می خواهند که نماینده خودشان را انتخاب کنند ، مردم جواب می دهند : " ما نماینده نمی خواهیم خودمان حرفهایمان را می زنیم ."

یک نفر که خود را بازرس کمیته ها معرفی می کرد . می گفت " ما هم که از خودتان هستیم شما صبر کنید تا ما نقشه بهداری و را در محل مشخص کنیم و . . . که با اعتراض مردم روبرو میشود و یکی از اهالی میگوید " اگر این طور بود چرا از اول گذاشتید ما ساختمان ها را بسازیم ؟ حالا که ساختمان ما نصفه کاره هست این وعده و عید ها را می دهید ؟ ما تا حالا تمام زند گیمان را فروخته ایم تا این دیوار را بالا آورده ایم . " سپس مردم از کمیته می خواهند که اگر راست می گوید همه امکانات را در اختیار مردم بگذارد .

بازرس کمیته که می بیند از این طریق نمی تواند مردم را آرام کند ، لحنش عوض میشود و شروع به تهدید می کند و می گوید :

این کار شما اخلاکریست . اگر شما بخوا هید باز هم به این طریق عمل کنید ، ما ارتش را در اینجا مستقر می کنیم . شما در حال حاضر در مقابل دولت ایستاده اید و نمی گذارید دولت به کار خودش برسد ."

کمیته در آخر قول می دهد که نماینده آنها را آزاد کند و خواسته های مردم را به اطلا ع مقامات بالاتر برساند . و می گوید شما به خانه هایتان بروید تا ما لیست اسامی و شماره های خانه ها را بنویسیم .

بعد از آزادی نمایندگان ، معلوم شد آنها را در حالیکه چشمهایشان را بسته و دستبند زده بودند ، به زندان اوین برده بودند !

مردم زحمتکش و بی خانه ای که از روی اجبار با فروختن وسایل زندگی شان حاضر میشوند در محلی که فاقد هر گونه هر گونه امکانات رفاهی مثل آب برق ، درمانگاه و . . . است بروند و سرپناهی برای خود بسازند ، کسانی هستند که در جریان خانه سازی های خارج از محدوده ، برای اولین بار با رژیم شاه روبرو مبارزه پرداختند و آنرا شکست دادند . خانه سازی در زمینهایی که قبلا بوسیله عمال رژیم ضبط شده بود حق طبیعی و مسلم آنهاست . دولت نه تنها نباید جلوی آنها را بگیرد ، بلکه بایستی با تمام امکانات به آنها کمک نماید تا بتوانند ، خانه های خودشان را با اصول صحیح معماری بسازند تا خطر ریزش آنها را تهدید نکند .



نمام زحمتکشان باید مسکن مناسب داشته باشند !

کارفرما دائماً توطئه می کند و کارگران، مبارزه می کنند ♦

از فروردین که کارگران مبارز کارخانه توکلی مساله اضافه دستمزد را پیش کشیدند، هر روز با توطئه‌ها از طرف کارفرما روبرو بودند که تنها آگاهی و اتحاد کارگران و فعالیت شورای کارخانه که منتخب خود کارگران است توانست توطئه های کارفرما را درهم شکسته و کارگران بحقوقشان دست یابند.

اولین توطئه کارفرما، جلوگیری از خرید مواد اولیه برای کارخانه بود. ولی شورابه این توطئه پی برده بلافاصله نماینده های به تهران فرستاد تا دولت و مقامات مملکتی را در جریان بگذارد. ولی نماینده کارگران پس از چند روز دوندگی و مراجعه به دفتر نخست وزیر، وزارت کار و دفتر امام نتیجه ای نمی گیرد. لذا کارگران و شورا باین نتیجه می رسند که خودشان بایستی کاری بکنند. شورا تصمیم می گیرد که جلوی خارج شدن تولید را از کارخانه بگیرد. این تصمیم بموقع کار خود را می کند و ایندفعه این کارفرما بود که باین دروازه در می زد. و بالاخره برای اینکه سه میلیون تومان تولید خود را از توقیف کارگران آزاد بکند. مجبور میشود مواد اولیه را باچند روز تأخیر وارد کارخانه نماید. ولی کارگران که تازه بقدرت و نیروی خود پی برده بودند به این سادگی حاضر به مصالحه نبودند و بعد از تهیه مواد اولیه نیز نمی گذارند که تولید از کارخانه خارج شود و خارج شدن تولید را به افزایش دستمزد هایشان موکول می کنند. ولی ایندفعه با مخالفت اداره کار روبرو میشوند که می گوید:

"دستمزد ها باید بطور هماهنگ در سطح مملکت افزایش یابد که آنهم از طرف دولت در دست بررسی است و باتعیین حداقل دستمزد ها عملی خواهد شد". شورای کارخانه برای اینکه مانعی را که اداره کار جلوی شان گذاشته است بر دارد، طرحی می دهد.

♦ شورای منتخب کارگران با حمایت کارگران، نظارت بر تولید و فروش را در کارخانه عملی نموده است.

شورا پیشنهاد می کند که حدودی برای محصول کارخانه تعیین شود و اگر کارگران از این میزان بیشتر تولید بکنند به نسبت اضافه تولید، مبلغی دریافت کنند. کارفرما از این پیشنهاد استقبال می کند. اما وقتی رقم های پیشنهادی شورا را برای میزان تولید و مبلغ تعیین شده برای اضافه تولید را می بیند، آنرا غیر قابل اجرامی داند و می گوید، اجرای این قرارداد برابر است با فلج شدن کارخانه، البته معلوم است که اجرای این قرارداد برابر بود با کم شدن سود کارفرما. ولی کارگران همچنان تولید را در توقیف نگه می دارند تا اینکه کار به اداره کار و استانداری کشیده میشود و بعد از چند جلسه، توافق میشود که برای هر صندوق تولیدی مازاد بر ۵۵۰ صندوق، مبلغ ۱۴۵۰ ریال کارفرما بپردازد.

دو روز بعد کارفرما دبه در می آورد و با استناد به ماده ۱۲ قانون کار زمان رژیم قبلی، که می گوید اضافه کاری باید با توافق طرفین انجام بگیرد اعلام می کند که اضافه کاری را قطع خواهد کرد. بلافاصله کارگران قاطعانه تولید را توقیف می کنند که کار به استانداری کشیده میشود. گویا در استانداری کارفرما می گوید: با این شرایط نمی تواند کارخانه را اداره کند، و حاضر است آنرا در اختیار دولت بگذارد، ولی نماینده استانداری قبول نمی کند و بالاخره زیر فشار نمایندگان کارگران، کارفرما دوباره قبول می کند که قرارداد اجرا شود.

● کارگران: هر دستی که بخواهد تخم نفاق در میان ما بیفشاند ما آن دست را قطع خواهیم کرد.

● پشتیبانی کارگران از شورا، عامل مهمی در پیروزی شورا بر کارفرما بوده است.

مسئله تشکیل می دهد بین یکی از نمایندگان و نفر از اعضای باند سرپرستها، اختلاف پیدا می شود که این دو نفر یکی با میله آهنی و دیگری با طپانچه ای که همراه داشته بطرف نماینده حمله کرده و قصد کشتن او را می کنند که سایر نمایندگان دخالت کرده و از انجام این جنایت جلوگیری می کنند.

کارگران شیفت بعد از ظهر از این امر آگاه میشوند. ماشینهای خود را خاموش کرده و به حیاط کارخانه می ریزند. کارگران می گفتند برای ما مسلم است که کارفرما این اسلحه را در اختیار او گذاشته است. تا نماینده ما را بکشد. "کارگران بد نبال دو نفر مزبور بودند اما با دخالت مأمورین کمیته از درگیری جلوگیری میشود.

کارگران با اشاره به ۸ کارگر جدید الاستخدام و آنفر سرپرست کارگران می گفتند که: کارفرما این ۱۰ نفر را به مهمانی دعوت کرده و بهر کدام ۱۰ هزار تومان پول داده و آنها را مأمور کرده است تا بین کارگران دودستگی و اختلاف بیاندازند و شورا را منحل کنند. کارگران معتقد بودند که کارفرما علاوه بر پول، بهر کدام یک طپانچه هم داده است. سرکارگر مسلح بوسیله افراد کمیته دستگیر و اسلحه او ضبط میشود.

کارگران به اعتصاب خود ادامه می دهند و حداقل خواست آنها، اخراج دو سرکارگر و ۸ کارگر تازه استخدام بود. آنها در جلوی کارخانه برای کارگران شیفت ظهر که به کارخانه آمده بودند و برای اهالی محل که در رب کارخانه جمع شده بودند، صحبت می کردند و می گفتند باید روشن بشود که چه کسانی این کارگران را استخدام کرده اند و چطور شده آنها که تازه آمده اند حقوقی برابر یک کارگر، با سابقه ۳۰ ساله می گیرند؟ کارگران می گفتند: "اگر دو سرکارگری که به نماینده ما حمله کرده اند از طرف دولت مجازات نشوند ما خودمان آنها را مجازات خواهیم کرد". و کارگری شعار میداد که: "هر دستی که بخواهد تخم نفاق در کارخانه بیفشاند قبل از دولت ما آن دست را قطع خواهیم کرد". و همه کارگران حرف او را تصدیق می کردند.

ادامه در صفحه ۴۱

کارگران، همانروز اضافه تولید یک هفته قبل را حساب می کنند، و آنها از کارفرما می گیرند. و بطور مساوی بین همه کارگران ساده، فنی، و سبک پرستان تقسیم می کنند که بهر کدام ۱۵۹۵ ریال می رسد. این کار تماماً توسط شورا انجام می گیرد. وقتی که شورا اضافه تولید را بطور مساوی تقسیم می کند، اختلافی بین کارگران و سرکارگران که فکر میکنند باید سهم بیشتری ببرند بوجود می آید. سرکارگران و کارگران چاپلوس سعی می کنند که در کار تولید اخلال کنند ولی کارگران کوشش می کنند که نگذارند در کار تولید اخلال بشود و تولید را ادامه می دهند.

در همین موقع، کارگران متوجه میشوند که چندین کارگر تازه استخدام شده وارد کارخانه می شوند. کارگران به دو دلیل به این کار اعتراض می کنند. ۱- در حالیکه تعداد زیادی کارگر به کار در کارخانه وجود دارد چه دلیلی برای استخدام این عده بوده است؟

۲- در حالیکه سطح دستمزد کارگری با سابقه کار بیست سال بهزحمت به ۵ تومان می رسد چرا این کارگران جدید هر کدام با همین مقدار دستمزد استخدام شده اند؟

شورا مساله استخدام این کارگران را پی گیری می کند. و متوجه میشود که باند سرکارگران و کارفرما بدون اطلاع شورا، این عده را استخدام کرده اند در جلسهای که شورا برای رسیدگی به این

(اخبار کارگری)



۱ کارگران در دادگاه انقلابی خود، مقامات را محاکمه کردند

افتادن دستمزد کارگران بود و کارگران را اعتصاب خود، خواهان اخراج "میرزائی" مدیرعامل ضد کارگر کارخانه هم بودند. مذاکرات کارگران با کارفرما بجای نمی‌رسد و کارگران در محوطه کارخانه دست بتظاهرات زده و شعارهایی مبنی بر اخراج مدیرعامل و سایر مقامات مزدور کارخانه می‌دهند.

"میرزائی" برای سرکوب اعتصاب کارگران، ماورین کمیته را بکارخانه می‌فرستد. اما کارگران که بتدریج فهمید بودند ماورین کمیته طرف کارفرما را می‌گیرند اعتنایی به آنها نمی‌کنند. اما نماینده کارگران "رنجبر" که فردی بسیار متعصب و مرتجع است با کمیته چی‌ها گرم می‌گیرد. کارگران از نماینده شان دل خوشی ندارند و می‌گویند: "رنجبر بیشتر طرف کارفرما را می‌گیرد تا کارگران را".

پس از مقداری مذاکرات، کارگران خواسته‌های صنفی خود را در ۷ ماده نوشته و را اختیار کارفرما می‌گذارند. و مهلت رسیدگی به خواسته‌هایشان را هم ۵ روز تعیین می‌کنند. از سرنوشت این اعتصاب خبری نداریم.

۲ کارگران پروژه‌ای، بیکار و اخراجی تبریز، اتحادیه‌های خود را تشکیل می‌دهند.

بعد از قیام، کارگران بیکار در تبریز جمع شده و مبارزه خود را برای تامین کار، حق بیکاری و... شروع کردند. این کارگران بعد از تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و مبارزات خود، بالاخره موفق شدند که اتحادیه‌های بنام "اتحادیه کارگران بیکار، اخراجی و فصلی" تشکیل داده و با کارگران فصلی، متحداً مبارزه را پیش ببرند. آنها موفق شدند که دادن وام بیکاری به اعضای اتحادیه را خود بدست گیرند و در جلسات

در دادگاهی که تحت فشار کارگران کارخانه "اکروساز" اهواز تشکیل شد، کارگران خود به محاکمه و نفر از مقامات مزدور و ضد کارگر کارخانه پرداخته و توانستند "علی حسینی" رئیس امور اداری و مدیر تولید کارخانه را به اتهام رابطه با ساواک و دزدی اموال شرکت و حیف و میل آن، از کارخانه اخراج کنند.

لازم به توضیح است که قبلاً علی حسینی به اتفاق ۳ نفر دیگر از مقامات کارخانه، به همین اتهام از طرف کمیته کارکنان کارخانه، تحویل کمیته انقلاب اهواز داده شده بود ولی کمیته انقلاب، علی حسینی و "قنبری" رئیس کارگزینی را بی‌گناه تشخیص داده و آزاد کرد. کارگران با مشاهده این عمل دست به اعتصاب زد و پس از دو روز اعتصاب، "مجتهدی" نماینده کمیته شهرناچار شد رای داده شده را باطل اعلام کرده و مجدداً دادگاهی با حضور کارگران کارخانه، کمیته کارکنان کارخانه، نمایندگان دادگاه انقلاب شهر و کمیته اداره کار در کارخانه تشکیل شود. در این دادگاه، کارگران با قاطعیت، اتهامات وارده را مطرح کرده و حسینی که ابتدا انکاری کرد سرانجام به التماس می‌افتد.

قنبری نیز اگرچه کارگران مایل به اخراجش بودند اما چون اتهاماتش سبک تر بود، قبول کردند که بسر کار بازگردند. لازم به توضیح است که "کمیته کارکنان کارخانه"، کمیته‌ای سازشکار بوده و کارگران، دل خوشی از آن ندارند و اقدامات اخیر کمیته هم تحت فشار کارگران انجام گرفته است.

۲ اعتصاب کارگران نختاب فیروزان (تبریز)

اعتصاب کارگران شیفیت صبح این کارخانه روز دوم تیرماه آغاز می‌شود. علت این اعتصاب، عقب

سازمان انقلابی حرفه‌ای

جدا کردن روشنفکران و کارگران کمونیست از یکدیگر، ازیکسو و درهمین رابطه جدا کردن هسته‌های سیاسی از سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست ازسوی دیگر، اگر از نظر سیاسی بمعنی ندیده گرفتن نقش عنصر آگاه و دنباله روی از جریانات خودبخودی ونهایتا خلع سلاح نمودن کارگران ازایدئولوژی انقلابی پرولتاریائی است، از نظرتشکیلاتی بمعنی ندیده گرفتن یا کم بهادادن و درک مکانیکی و اکونومیستی از نقش سازمان انقلابی حرفه‌ای و حزب کمونیست بعنوان سازمان واحد پرولتاریائی وستاد رزمنده آنست .

حزب کمونیست نشانه‌دهنده وحدت جنبش کمونیستی و بیان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی پرولتاریا است . این حزب هما نظور که با رها اشاره کردیم بوسیله یا از طریق پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر حاصل میشود . بعبارت دیگر، روشنفکران و کارگران پیشرو، تئوری انقلابی را بمیان کارگران برده و در جریان مبارزات روزمره آنان وبا شرکت فعال در آن، آگاهی طبقاتی کارگران را افزایش میدهند، سطح مبارزاتی آنانرا بالا برده و از نظر سیاسی و تشکیلاتی میان خود و طبقه کارگر رابطه ای ارگانیک برقرار میسازند . در جریان این ارتباط و تماس گیری و در جریان آمیزش عنصر آگاه با عنصر خودبخودی، جریانهای مارکسیستی - لنینیستی که در ابتدا پراکنده و غیرمتشکل هستند از طریق مبارزه ایدئولوژیک حول اساسی ترین این مسایل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی و در واقع حول تدوین برنامه و تئوری انقلابی و تعیین مرزهای اختلاف و اشتراک خود با یکدیگر نزدیک شده و وحدت حاصل مینمایند .

حزب محصول مبارزه ایدئولوژیک سازمانها و نیروهای کمونیستی حول برنامه و تئوری انقلابی ازیکسو و پیوند سیاسی و تشکیلاتی با طبقه کارگر ازسوی دیگر است . هرگونه تجمع و وحدت روشنفکرانه که جدا از طبقه کارگر صورت گیرد و همچنین هرگونه اتحاد و تشکل کارگران آگاه در کارخانجات ، بدون آنکه این دو (کارگران و روشنفکران) در ارتباط با

با یکدیگر (بعنوان یک پدیده واحد) قرار گرفته و بوظایف سوسیالیستی و دمکراتیک خود و مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات جنبش کمونیستی و کارگری و در جهت تدوین برنامه و تئوری انقلابی و پیوند با طبقه عمل کنند، بهیچوجه با تشکیل حزب بمفهوم واقعی آن، تطابق نداشته و فرسنگها از آن دور است رفقای ما اگر چه معتقدند که :

" شرط بوجود آمدن حزب طبقه کارگر اینست که چنین هسته‌هایی با چنین گروهها و سازمانهایی که واقعا در راه آزادی طبقه کارگر مبارزه میکنند، پیوند خورده و یکی بشوند . زیرا هیچکدام از ایندو یعنی نه سازمانها و نه گروهها ونه هسته‌های سیاسی ، بتنهائی قادر به تشکیل حزب طبقه کارگر نیستند" ، ولی از آنجا که به نقش عنصر آگاه توجهی نداشته و روشنفکران را از کارگران کمونیست متمایز میسازند، بناچار نمیتوانند درباره حزب و پیروسه ایجاد آن نیز درک درستی داشته باشند و عملا در این مورد بارائه طرحی میپردازند که حاصل آن همه چیز میتواند باشد جز حزب کمونیست . در صفحه ۲۰ "کارگر به پیش" چنین میخوانیم :

" همانطور که گفتیم ، این کارگران آگاه مبارز تنها در صورت اتحاد داشتن و متشکل شدن است که می توانند در جهت آگاه کردن و متشکل کردن سایر کارگران به بهترین نحوی مبارزه کنند و همچنین خودشان زمینه کاملائنا سبی باشند تا حزب طبقه کارگر بوجود بیاید . . ."

ملاحظه میشود که رفقا کوشش دارند زمینه‌های ایجاد حزب طبقه کارگر را صرفا از طریق هسته‌های سیاسی متشکل از کارگران پیشرو و اتحاد آنها بوجود آوردن مرکزیتی که بتواند فعالیتها و وظایف هسته‌ها را در کارخانجات مختلف هماهنگ سازند ، آماده کنند و . . . در اینجا نه به نقش روشنفکران و وظایف آنها نه به نقش تئوری انقلابی نه به پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش خودبخودی ، نه به نقش مبارزه ایدئولوژیک و . . . هیچگونه اشاره ای نمیشود و این به معنی بوجود آوردن سازمان و بعبارت دیگر تجمعی از کارگران پیشرو و یا ایجاد سازمانی صنفی - سیاسی در ترون طبقه کارگر ، بجای حزب طبقه کارگر است که نه تنها قادر به هدایت ورهبری مبارزات طبقه کارگر نخواهد بود ، بلکه زمینه را برای خرده کاری و دنباله روی کارگران مبارز از جنبش خودبخودی و

غالب شدن ایدئولوژی بورژوازی بر زندگی و مبارزه طبقه کارگر آماده میکند.

۳ وظایف هسته‌ها

در قسمت وظایف هسته‌ها که در چهار زمینه "آگاه گرانه"، "تشکیلاتی"، "ارتباطی" و "درونی" بیان شده، علیرغم آنکه رفقا در اکثر موارد مطالب درستی را مطرح کرده‌اند، اما در اینجا و آنجا بدلیل همان برداشت نادرست از هسته و عناصر متشکله آن دچار اشتباهات و لغزشهایی نیز شده‌اند.

در مورد وظایف ارتباطی، رفقا بر اساس همان جدائی میان هسته‌ها و سازمانهای انقلابی، معتقد به دونوع ارتباط گیری هستند! "یکی ارتباط گرفتن با سایر هسته‌هایی که در بین کارخانه یا در سایر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی بوجود می‌آیند و دیگری ارتباط گرفتن با سازمانها و گروههای مبارزی که در راه آزادی طبقه کارگر مبارزه میکنند."

(صفحه ۲۵، "کارگر به پیش")

بعلاوه در مورد ارتباط گرفتن با سایر هسته‌ها، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، رفقا دچار این انحراف میشوند که میخواهند با اتحاد و تشکل این هسته‌ها، زمینه‌های ایجاد حزب را هموار کنند و در مورد ارتباط با سایر گروهها و سازمانها، مساله را گاه بصورت ضرورت و گاه در سرحدیک اقدام داوطلبانه مطرح مینمایند که چون در صفحات قبل مفصلاً توضیح داده شد، از یادآوری مجدد آن خودداری میکنیم.

در مورد وظایف تشکیلاتی هسته‌ها، توضیح این نکته ضروری است که وظیفه اصلی و مستمر آنها در زمینه کار تشکیلاتی گسترش این هسته‌ها از طریق کار تربیتی و آگاه‌گرانه در میان کارگران و شرکت در مبارزات اقتصادی و سیاسی آنان و سازماندهی این مبارزات میباشد، که باین ترتیب تشکیل شوراها یا کارگری (بعدها در باره این شوراها، ماهیت و وظایف آنها جداگانه با شما سخن خواهیم گفت) و هدایت آنها بعنوان بخشی از وظایف تشکیلاتی هسته‌ها باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد شرکت هسته‌ها در فعالیتها و امور صنفی نیز رفقا دچار اشتباه شده‌اند و پیشنهاد کرده‌اند که هسته‌ها باید بر کار رسدیکه، تنها نظارت داشته باشند. عدم شرکت در رسدیکه و محدود ساختن وظیفه هسته‌ها

به نظارت بر آن، زمینه را برای رشد و نفوذ ایدئولوژیهای غیر پرولتری در رسدیکه و تسلیم کارگران در قبال آنها فراهم خواهد ساخت. یکی از وظایف اساسی هسته‌ها شرکت فعال در مبارزات اقتصادی کارگران و هدایت و رشد دادن این مبارزات بر اساس ایدئولوژی و برنامه سوسیال دمکراتیک است.

در مورد وظایف درونی هسته، رفقای ما از آنجهت که هسته زانه یک سلول و واحد تشکیلاتی کمونیستی اعم از روشنفکر و کارگر، بلکه اساساً تشکلی از کارگران آگاه و مبارز دانسته‌اند، در مورد مساله آموزش نیز دچار انحراف اکتونومیستی شده و در عین حال برداشت امپریستی از آموزش ارائه دادند. آموزش هسته چیزی جز آموزش سوسیالیسم علمی که توسط روشنفکران کشف و تدوین شده و از خارج به درون طبقه انتقال مییابد، نیست. در حالیکه رفقای ما از یکطرف میگویند:

"قدر مسلم اینست که مهمترین عامل آموزش هسته همان فعالیتهای مبارزاتی‌ای است که انجام میدهد. هسته در واقع رشد اصلیش را در جریان مبارزاتش به دست می‌آورد. منتهی برای هر چه بهتر انجام دادن (! این مبارزات و کامل شدن (! این رشد و آموزش، هسته باید از طرق مختلفی سطح آگاهی و شناخت خود را هم بالا ببرد. از جمله راههای مختلف میتوان از آموزش‌هایی که هسته در جریان ارتباط گرفتنش با سازمانها و گروههای مبارز میبیند، نام برد"

(صفحه ۲۶، "کارگر، به پیش")

بطوریکه ملاحظه میشود، رفقای ما پایه و اساس آموزش را فعالیت خود هسته و فعالیتهای روزمره آن قرار داده‌اند و اساساً به تئوری و عنصر آگاهی‌دهنده کاری ندارند و بقول خودشان، برای بهتر انجام دادن این مبارزات و کامل شدن این رشد و آموزش باید بمطالعه کتاب و اعلامیه پرداخت و یا از آموزش‌های گروهها و سازمانها استفاده کرد.

اینجا صحبت بر سر این نیست که هسته‌ها در مبارزات روزمره کارگران و شرکت فعال در آن، آبدیده و پخته میشوند، آموزش میبینند و تجربیات بیشتری کسب می‌کنند، ولی مساله اینست که اگر این تجربیات در ارتباط و همراه با تئوری انقلابی نباشد، این تجربیات به جهت چگونگی نمیتواند در خدمت آموزش قرار

۵ دفتر نخست وزیری، بکارگران حقه می زند

کارگران و کارکنان شرکت "جنرال سیستمز" پس از سه ماه دوندگی و مراجعه به مقامات دولتی، وزارت کار، و نخست وزیر، جهت کسب حقوق و مزایای عقب افتاده خود، چون به نتیجه نرسیدند، روز شنبه ۹ تیر در محل شرکت "ایزایران" متحصن شدند و چون کارفرما فرار کرده بود، برادر کارفرما را به گروگان گرفتند. با توجه به اینکه کارفرما از دولت طلبکار است و گفته بود در صورت دریافت طلبش حق کارگران را می دهد، دفتر نخست وزیری هم حرف کارفرما را تأیید کرده و بکارگران قول می دهد که برادر کارفرما را آزاد کنند و حقتشان را از دولت بگیرند. کارگران هم، چنین کردند، اما دولت به قول خودش عمل نکرد.

کارگران اعلام کرده اند که تا زمانی که دفتر نخست وزیری به قول خودش عمل نکند، به تحصن شان ادامه خواهند داد.

۶ اعتصاب ۲۵۰۰ کارگر کارخانه پوشش رشت

۲۵۰۰ کارگر کارخانه پوشش رشت، پس از چند ماه دوندگی برای رسیدگی به خواسته های شان سرانجام از روز ۹ تیر دست به اعتصاب زده و کلیه قسمتهای کارخانه را تعطیل کردند. شورای کارخانه مشغول مذاکره با سرپرست جدید کارخانه است. تا کنون سه نفر از مدیران سابق کارخانه بدلیل اعمال ضد کارگری و خیانتکارانه شان بوسیله شورا اخراج شده اند.

کارگران بدنبال اعتصاب خود، قطعنامه ای منتشر کرده اند که از جمله خواسته های آنها عبارتند از:

افزایش دستمزد طبق طرح ارائه شده از طرف کارگران.

۴ ساعت کار اعلام شده (در هفته) از طرف کارگران، برسمیت شناخته شود.

سخنرانی عمومی خود، در عین حال وام بیکاری رابه عنوان "دامی" در برابر کارگران بیکار برای متفرق ساختن آنها بر ملا کرده و حق بیکاری را تبلیغ کنند.

اکنون با دعوت این اتحادیه از کارگران فصلی کارگران تاسیساتی، برق، شاغل و بیکار، این کارگران اتحادیه خود را بنام "اتحادیه کارگران پروژه-ای تبریز و حومه" تشکیل دادند و همچنین کانون کارگران بیکار و خراجی نیز با تجدید انتخابات بعنوان کانونی دربرگیرنده کارگران بیکار و خراجی به نام "کانون کارگران بیکار و خراجی تبریز و حومه" مستقلاً و با همکاری با اتحادیه، بکار خود ادامه می دهد.

"کانون کارگران بیکار و خراجی تبریز و حومه"، در جهت بازگرداندن کارگران خراجی به کارخانجات دست به اقداماتی زده است.

۲ محاکمه و اخراج مقامات کارخانه توسط

کارگران

اخیراً کارگران مبارزینزخاوردست به تصفیه و اخراج مقامات مزد و روضد کارگر کارخانه که پرونده سیاهی مملو از سبیه کاری ها و اعمال ضد کارگری در دوران رژیم پهلوی دارند، زده و همچنین اعضای هیئت مدیره تعاونی کارخانه را با اثبات دزدی ها و خیانتشان به منافع کارگران تسلیم کمیته امام کردند. کارگران، اعضای هیئت مدیره تعاونی را که ۵ نفر هستند خودشان در کارخانه محاکمه کردند.

اسامی برخی از مقامات کارخانه که بوسیله

کارگران تصفیه و اخراج شدند بدین شرح است:

- ۱- سرهنگ گل سرخی رئیس داخلی کارخانه
 - ۲- جمالی رئیس خدمات
 - ۳- شیرزادگان رئیس کارگزینی
 - ۴- یاسمی رئیس حسابداری
 - ۵- آوانی رئیس دفتر فنی
 - ۶- وحید رئیس انبار
 - ۷- شاملوسرپرست اطاق سازی
 - ۸- پرهیزکار رئیس قسمت پرس
- خبر ان نشریه "رهائی" شماره ۶

کارگران خواستار ۴ ساعت کار در هفته هستند!

آرشیو اسناد سازمان بیکار بر راه آزادی طبقه کارگر

کارگران بنز خاور طی مبارزات سه چهار ماهه خود توانستند ۹ تن از مزدوران سساواک، مدیران و سرپرستان ضد کارگر را اخراج کرده و همچنین ۴۰ ساعت کار در هفته را به اجبار درآورند. در این مدت هیئت مدیره سابق شرکت تعاونی اعتبار را به اتهام اختلاس و خیانت تحویل کمیته مسلح کارخانه دادند. ۴۴۰۰ تومان اضافه حقوق دستاورد دیگر کارگران بود. کارگران در ادامه مبارزات خویش با اعلام خواسته‌های ۸ ماده‌ای خود، دفتر مرکزی شرکت را به اشغال خود درآوردند. نظارت شورا بر کلیه امور مدیریت، اجرای کلیه تقاضاهای رفاهی و بهداشتی و ایمنی کارگران و سفارشات خارجی برای قطعات و مواد اولیه از جمله خواسته‌هایی است که کارگران بدان اشاره کرده‌اند. اما کارفرما همواره دفع الوقت کرده و با حيله گری‌های خود، کارگران را سرمیدواند. کارگران برای رسیدن به خواسته‌های حق طلبانه خود دست به اقدام جدی زدند و در تاریخ ۹ / ۴ دفتر مرکزی شرکت را به اشغال خود درآوردند. و برای اینکه هیچ راه حيله گری برای کارفرما نگذارند او و عوامل نزدیکش را به گروگان گرفتند.

دخالت وزارت کار ...

روز یکشنبه ۵۸/۴/۱۰ با تلفن عوام‌سل کارفرما به وزارت کار افراد (مسلح) نیروی ویژه تنظیم روابط کار (در واقع چماق جدید کارفرمایان) به محل مزبور آمده و کارفرما و عواملش را از دست کارگران در می‌آوردند. و به وزارت کار می‌برند، نمایندگان کارگران نیز، به دنبال این جریان به وزارت کار می‌روند کارگران در حین ورود به وزارت کار، با فروهر روبرو میشوند که از وزارت کار خارج می‌شد. کارگران بطرف وزیر کار می‌روند و از او می‌خواهند که به مشکل شان رسیدگی کند. وزیر کار می‌پرسد: "شما کارگران کجا هستید؟ کارگران می‌گویند: "بنز خاور". وزیر کار گفت: "شما همان‌هایی هستید که کارفرما را گروگان گرفته‌اید. بروید شما ضد انقلابی هستید، شما ضد بشر هستید. من با شما کاری ندارم."

سپس سوار ماشین شد و رفت. کارگران اعتراض کردند، اما پاسداران به روی آنها اسلحه کشیده و گفتند: "توهین به آقای وزیر توهین به امام است!" پس از توهین وزیر کار به کارگران، کارگران بنز خاور بهت زده و خشمگین دسته جمعی به خانه آیت الله طالقانی رفتند و نامه اعتراض آمیزی به نماینده آقای طالقانی دادند. آن‌گاه به کارخانه برگشتند و آنچه را که بر سرشان آمده بود با کارگران دیگر در میان گذاشتند. موج اعتراض و خشم و نفرت علیه فروهر، پشتیبان سرمایه‌داران بالا گرفت و کارگران یکدل و یک صدا گفتند، حاکمان سرمایه‌داران ضد انقلابی‌اند.

کارگر جوانی می‌گفت:

"این باید برای ما روشن شود که ماسه هزار کارگر بنز خاور که این همه مبارزه کرده‌ایم ضد انقلابی یا وزیر کار؟"

کارگر دیگری می‌گفت:

"توهین به نمایندگان ما، توهین به سه هزار کارگر بنز خاور و توهین به تمام کارگران ایران است."

کارگران گفته‌اند تا هنگامیکه این توهین وزیر کار پس گرفته نشود دست از پیکار نخواهند کشید و از یکدیگر خواستند که با اقداماتی از قبیل راه پیمایی و تحصن در نخست وزیری و وزارت کار و یا منزل امام، پرده از چهره ضد انقلابی و ضد کارگری وزارت کار و آقای فروهر بردارند. ■

طبقه کارگر در مبارزه بر علیه سرمایه داری سلاحی بجز سازماندهی ندارد!

آرشیو اسناد سازمان پیکار ۳۲ راه آزادی طبقه کارگر

مری در خیابانهای گشتند و هر که را که مشکوک میشدند دستگیر میکرد و به ساواک می بردند. پلیس وسایر دستگاههای انتظامی رژیم، از ترس سرایت شورش کارگران به سایر نقاط شهرواز ترس اینکه این شورش تبدیل به شورش عمومی شود، آنچنان دست و پای خود را گم کرده بودند که بلافاصله کارخانه را یکپارچه تعطیل و تعداد زیادی کارگردانشجوودانش آموز طرفدار کارگردان دستگیر کرده و به شکنجه خانه های ساواک روانه کردند. رژیم شاه خائن که نتوانسته بود با تهدید و ارعاب، کارگران را وادار به شکستن اعتصاب کند، مانند همیشه دست به وحشیگری زد و مزدوران ساواک و ژاندارمری خود را به جان کارگران اعتصابی انداخته و تعدادی از کارگران را کشته و مجروح کردند.

کارگران مبارز نساجی قائم شهر، در این اعتصاب جانفشانی های فراوانی از خود نشان دادند و حتی یکبار با سنگ به پلیس های باتوم به دست حمله برده و آنها را از کارخانه بیرون راندند. اما از آنجا که کارگران برنا مه از قبل آماده شده ای برای ادامه اعتصابند اشتند و علاوه اعتصاب از یک رهبری درستی برخوردار نبود، در جریان اعتصاب وزد و خورد با پلیس، کارگران دچار پراکندگی شده و برآستی نمی دانستند که بازورگوئی ها و حقه ها و وزوکلکهای پلیس و وزارت کار چگونه باید مقابله کنند. و همین علت اصلی شکست اعتصاب بود. اما همانطور که گفتیم در مبارزه کارگران بر علیه سرمایه داران، هر شکستی برای کارگران درس آموزاست و کارگران با استفاده از تجربیاتی که در اثر این شکست هاب دست می آورند سعی میکنند این تجربیات را در اعتصابات و مبارزات بعدی بکار بسته و شکست خود را تبدیل به پیروزی کنند. هشتم تیر ماه امسال، آغاز چهارمین سالگرد اعتصاب و شهادت کارگران نساجی قائم شهر (شاهی سابق) بود. ما، خاطرۀ این روز را گرامی داشته و خون پاک شهدای کارگرا گواه ادامه مبارزه طبقه کارگرتا پیروزی نهائی می دانیم.

"برافراشته تر باد پرچم خونین مبارزات کارگران"
"هر چه گسترده تر باد اتحاد و همبستگی کارگران ایران"

برآستی مبارزه کارگران با کارفرمایان و سرمایه داران، مبارزه مرگ و زندگی است. مبارزه و طبقه ایست که از زمانیکه بوجود آمده اند، آنی از مبارزه بر علیه یکدیگر دست نکشیده اند و این مبارزه همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که یکی از این دو طبقه از بین برود. اما از آنجا که طبقه کارگر طبقه ای روبه رشد است و در راه آرمانی انسانی و انقلابی مبارزه میکند و هدفش از بین بردن استثمار و بهره کشی انسان از انسان است، هدفش نابودی هرگونه روابط ظالمانه ایست که سرمایه داران در حق کلیه زحمتکشان روا داشته اند، طبیعی است که پیروزی از آن این طبقه باشد. طبقه سرمایه دار چه بخواد و چه نخواهد سرانجامی جز نابودی بدست کارگران و زحمتکشان نخواهد داشت چرا که سرتاپا فساد و ظلم و حق کشی و جنایت و خیانت است.

این، سرنوشتی است که تاریخ پیش پای کارگران و سرمایه داران نهاد است. در جریان این مبارزه، بارها اتفاق می افتد که کارگران بعلت پائین بودن سطح آگاهی های سیاسی شان، بعلت متشکل نبودن شان و بعلت اینکه هنوز تحت رهبری حزب خود قرار نگرفته اند، دچار شکستهای از سرمایه داران می شوند. اما این شکست ها، ضمن اینکه موقتی هستند در سهای زیادی هم برای کارگران دارند. کارگران تنها در پیروزی شان نیست که رشد می کنند، در شکست هایشان هم در سهای گرانبهائی می آموزند که بکار بستن آن در سها و تجربیات، راهشان را برای ادامه مبارزه و کسب پیروزی های بعدی، هموار می کند.

نمونه مبارزات کارگران مبارز نساجی شاهی قائم شهر، یکی از همین نمونه هاست. کارگران این کارخانه، سه سال پیش، در شرایطی که رژیم سرمایه دار و وابسته شاه خائن شدیدترین و وحشتناکترین دیکتاتوریه را بر جا معه ما حاکم کرده بود و هرگونه صدای حق طلبی مردم زحمتکش ما را با سرنیزه و شکنجه جواب می داد، دست به اعتصابی قهرمانانه، و پرشکوه زدند. این اعتصاب آنچنان رژیم را بوحشت انداخت که در تمام شهر شاهی اعلام حکومت نظامی کرد و شب تا صبح گشتی های ساواک و ژاندارم

مبارزات روستائیان،

هر روز اوج بیشتری می یابد

به کشتار و اخراج دهقانان از دهات پرداختند ، بطوری که روزی نیست که خبری از قتل و غارت روستا- ثیان بوسیله مالکان نشنویم .

در مقابل، مبارزات دهقانان در برابر اربابان و زمینداران بزرگ و نیروهای پشتیبان آنها هر روز روبه افزایش است . این مبارزات باید همواره از سوی سایر زحمتکشان و نیروهای خلقی و ش از همه از سوی کارگران مورد حمایت قرار گیرد .

پیروزی دهقانان از کارگران و سایر نیروهای خلقی جدا نیست . پیروزی دهقانان جز لاینفک انقلاب دمکراتیک در ایران است که در آن دهقانان بعنوان متحد اصلی و وفادار کارگران و تحت رهبری حزب این طبقه یعنی حزب طبقه کارگر در این مبارزه شرکت جسته و با نابودی کامل سلطه و نفوذ امپریال- لیسم و نیروهای ارتجاعی وابسته داخلی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ، حاکم بر سر نوشت خود خواهند شد .

گزارشی از مبارزات روستائیان کردستان

روستای "کوچک سه رو"

این آبادی در کنار جاده سقز - بوکان قرار دارد و متعلق به یکی از خانهای وابسته به رژیم پهلوی به اسم " اسماعیل آغای عباسی " سرهنگ افتخاری شاه خائن و فرزند " محمد آغا عباسی " سناتور انتصابی شاه در چندین دوره مجلس میباشد . این شخص علاوه بر این روستا ، مالک روستاهای " سرچاو " ، " سهرا " ، " بغده کنی " ، " احمد آوا " ، " شقویف " نیز می باشد . در روستای " کوچک سه رو " مبارزه طبقاتی شدیدی بین دهقانان و ارباب جریان دارد . مالک آبادی در سال ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ قسمت عمده زمین های ۱۵ خانوار را غصب کرده و بصورت مکانیزه از آن بهره برداری نموده است . زمینها هموار و در جوار همدیگر قرار گرفته است .

دهقانان زحمتکش کشور ما یکی از محرومترین طبقات جامعه هستند که همیشه زیر بار فشارها و محرومیتهایی که از طرف این زمینداران ، مالکان بزرگ وابسته و ادارات دولتی رژیم منفور پهلوی به آنها وارد می شده زندگی پر مشقت و سراسر درد و رنجی را می گذرانده اند .

مالکان و زمینداران بزرگ با کمک رژیم وابسته شاه ، هر روز بیشتر از روز پیش ، دهقانان را بخانه خرابی می کشاندند و آنها را آواره شهرها می ساختند . اکنون نیز که در سایه مبارزات انقلابی خلقهای ما ، رژیم سلطنت شاه از بین رفته ، دهقانان زحمتکش ما بطور وسیعی در تمامی نقاط کشور مورد تهاجم اربابان و زمینداران بزرگ که از حمایت دولت و کمیته ها و افراد مسلح برخوردار هستند ، قرار گرفته اند . دهقانان می گویند : " زمین مال آن کسی است که رویش کار می کند " آنها می گویند : " این زمینها را اربابان و مالکان بزور ژاندارمری و قوانین رژیم گذشته از ما گرفته و ما را از زمین و خانه مان بیرون کرده اند ولی حالا که رژیم قبلی از بین رفته و انقلاب شده است . ما می خواهیم که زمینهایمان را پس بگیریم و ثمره کار و زحمتمان را خودمان ببریم ولی دولت موقت با اصطلاح انقلابی و کمیته های امام گوششان باین حرفها بد هکار نیست ، آنها گویا سوگند خورده اند که همچنان از سرمایه داران و مالکان حمایت کنند و کارگران و دهقانان را وادار نمایند که همچنان زیر یوغ بندگی سرمایه داران و مالکان باقی بمانند . وقایع خونینی که در کردستان ، گنبد و ارومیه (رضائیه) و . . . اتفاق افتاده همگی ناشی از همین مبارزه ای بود که بین دهقانان و اربابها و زمینداران و پشتیبانان آنها وجود دارد . مالکان ، با نفوذ در کمیته های امام و تشکیل دستجات مسلح از افراد مزدور و اوباش ، برای تصرف زمین- های دهقانان و برداشت محصولی که دهقانان با زحمت شبانه روزی در سرما و گرما بوجود آورده اند ،

غصب این زمینها باین صورت بوده است که در فصل خرم، تراکتورهای ارباب به زمینها سرازیر شده آنها را برای خود شخم می‌زنند. این یورش باعث خشم مردم آبادی گشته، موجب حمله مردم به تراکتورها و ژاندارمهای مسلح و خلع سلاح ژاندارمها می‌شود.

مردم ۵ اسلحه از ژاندارمها می‌گیرند. مردم آبادی از کوچک و بزرگ در این مبارزه شرکت می‌کنند. ولی ارباب غارتگر بکمک ژاندارمهای مسلح رژیم و باپارتی بازی در ادراتد ولتی موفق میشود که زمینها را غصب کند. عده‌ای از مردم روستا اعم از زن و مرد، از طرف پاسگاه "سه را" دستگیر و مضروب شده، روانه زندانهای شاه در مهاباد وسقز می‌شوند. ۵ نفر محکوم به زندان و دو نفر از مبارزترین دهقانها که جلسات مبارزات مردم روستا در خانه آنها انجام می‌گرفته‌است، به زندان و تبعید درنهادند محکوم می‌شوند.

در این مدت چند سال، بدلیل سرکوب روستائیان از طرف رژیم و ارباب، مالک ده هرگونه ظلم و ستمی را بر روستائیان روا داشته‌است و حتی از چرای دام‌های آنان در زمینها نیز جلوگیری کرده و بالاترین اجاره را از دهقانان دریافت کرده‌است. پس از قیام بهمن ماه دهقانان برای مصادره زمینهای غصب شده خود، متحداً بپا خواسته و با

کمک عناصر مترقی شهر، زمینهای بایر و آیش را شخم زده و در آن، تخم آفتاب گردان کاشتند. روستا - ثیان در آمد این زمینها را برای ساختن مسجد و دیگر نیازمندیهای عمومی ده گذاشته‌اند. در مورد بقیه زمینها که گندم در آنها بعمل آمده بین عده‌ای از پیرمردان و جوانان ده اختلاف نظر است. پیرمردان معتقدند که چون ارباب این گندمها را کاشته، خودش آنها را درو کرده و از ده ببرد و از سال دیگر دهقانان، خودشان تمامی زمینها را شخم بزنند، ولی جوانان معتقد هستند که گندم امسال را که بذران توسط ارباب کاشته شده، باید توسط مردم آبادی درو شده و صرف احتیاجات عمومی ده گردد. شکستی نیست که در اینجا پیرمردان ده در اشتباهند زیرا، چگونه می‌توان به مالک خونخواری که سالیان سال، بزور سرنیزه و ژاندارم و آواره کردن خانواده‌های روستائی، زمینهای دهقانان را غصب کرده‌است، اجازه داد که حالا هم بیاید و گندم را درو کند. اصولاً خود همان بذری هم که ارباب کاشته‌شمره دسترنج روستائیان بوده‌است، چرا که ارباب ثروت خود را از بهره‌کشی از روستائیان بدست آورده‌است.

محصولات زمینها همه و بدون هیچ کم‌زیادی متعلق به روستائیان و مردم می‌باشد که باید آنها برداشت کرده و زیر نظر شورای ده یا اتحادیه دهقانان مورد استفاده قرار دهند.

اقدام درست دیگری که دهقانان این روستا می‌خواهند انجام دهند، مصادره درختان کنار جوی آب آبادی و تقسیم آنها بین مردم آنجا است.

روستای "خانگاه"

در میوان، در روستای "خانگاه" بدلیل غصب زمین یکی از دهقانان توسط مالک ده، درگیری مسلحانه‌ای صورت گرفت که در آن دو تن از اربابان غارتگر کشته شدند. ولی از آنجا که نام این مالکان همیشه با زورگوئی و ستم همراه است، و دهقانان همیشه با ستم آنها روبرو هستند، عده‌ای از دهقانان آبادی از ترس حمله وابستگان و مزدوران ارباب، خانه و زمین خود را رها کرده و به روستاهای مجاور کوچ کرده‌اند. ■



انتقادی بر مقاله هسته‌های سیاسی کارگری

کارگری" مندرج در شماره ۳ " کارگر، به پیش" را انتخاب کرده و آنرا مورد بررسی قرار میدهم.



میدانیم که وظیفه سازمانها و نیروهای انقلابی وابسته بطبقه کارگر، در شرایطی که اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و پراکندگی سازمانی بر آنها حاکم است و در عین حال نتوانسته‌اند با جنبش کارگری ارتباط فعالی برقرار کنند، مقدم بر هر چیز، ایجاد حزب طبقه کارگر است.

این حزب محصول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است. یعنی برای ایجاد حزب، باید روشنفکران انقلابی طبقه کارگر، آگاهی سوسیالیستی را بمیان کارگران برده و آنرا تبلیغ و ترویج نمایند، در مبارزات روزمره آنها شرکت کرده و آنرا هدایت کنند، کارگران را حول این مبارزات متشکل کرده و در بالا بردن سطح مبارزات آنان کوشش نمایند.

در رابطه با وظیفه فوق، کلیه محافل و سازمانهای مارکسیست - لنینیست باید کوشش خود را در درجه اول صرف فرستادن نیروها و اعضای خود بمیان کارگران و بخصوص ارتباط با کارگران پیشرو (و در درجه دوم، سایر قشرها و طبقات خلقی) و تشکیل هسته‌ها و سلولهای کمونیستی در درون کارخانه‌ها نمایند.

وظایف این هسته‌ها (در اینجا منظور ما هسته‌هایی است که در کارخانجات و در میان کارگران تشکیل میشوند) بعنوان سلول و واحد تشکیلاتی ساز-مانها، گروهها و محافل کمونیستی، بطور خلاصه عبارتند از: ترویج و تبلیغ ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک، شرکت در مبارزات اقتصادی، سیاسی و... کارگران، بالا بردن سطح این مبارزات و متشکل ساختن آنها حول این مبارزات و نهایتاً ایجاد حزب طبقه کارگر بعنوان ستاد رزمنده پرولتاریا و...

بدنبال مبارزه ایدئولوژیک با مشی چریکی عملکرد و عوارض تشکیلاتی آن و تغییر و تحولاتی که در همین رابطه در درون سازمان صورت گرفته سازمان ورهبری آن بدلیل درگیر بودن با مسایل حاد درون تشکیلاتی، دارای آن توان و ظرفیتی نبود که بتواند در مبارزه اجتماعی که روز بروز اوج و گسترش بیشتری مییافت شرکت فعالی داشته باشد. از اینرو مرکزیت سازمان برای حل این مشکل، سیاستی را در پیش گرفت که بر اساس آن، حوزه‌های سازمانی بتوانند در چهارچوب خط مشی سیاسی سازمان اقدام بفعالیت انتشاراتی مستقل بکنند. نشریه "کارگر به پیش"، حاصل کاریکی از همین حوزه‌ها بود.

موضعگیریهای این نشریه اگرچه در مجموع از مواضع و نقطه نظرات موجود در سازمان الهام می‌گرفت اما این بمعنای آن نبود که تمامی این موضع‌گیریها منطبق بر مواضع و نقطه نظرات مرکزیت سازمان باشد. بعنوان مثال موضع نشریه در قبال دولت و یا هسته‌های سیاسی کارگری، بهیچوجه منطبق بر موضع و نقطه نظر مرکزیت نبود و طبیعتاً میبایست بدنبال انتشار این مطالب در "کارگر به پیش" مرکزیت سازمان موضع تصحیحی خود را نسبت به آنها اتخاذ میکرد که متأسفانه بدلیل درگیر بودن با مسایلی که در بالا اشاره رفت و طبیعتاً عدم برخورد مسئولان با این مساله مهم، چنین کاری صورت نگرفت و حتی در شماره‌های ۴ و ۵ نشریه که دیگر مسئولیت آن با حوزه سازمانی نبود، اشتباهات گذشته در مواردی ادامه یافت و برخورد جدی‌ای نیز با آنها صورت نگرفت.

اکنون با حرکت از موضعی انتقادی نسبت به کوتاهی و عدم برخورد جدیمان با این مسائل، خواهیم کوشید در این شماره و شماره‌های بعد، به تدریج با مقالات و مطالبی از این دست برخورد انتقادی نموده و موضع کنونی خود را در قبال آنها روشن نمائیم. در این شماره مقاله "هسته‌های سیاسی

بعد از ذکر این مقدمه کوتاه به بررسی و نقد مقاله "هسته‌های سیاسی کارگری" مندرج در "کارگر به پیش" شماره ۳ میپردازیم :

۱) ندیده گرفتن نقش عنصر آگاه

رفقای ما در صفحات ۱۹ و ۲۰ "کارگر، به پیش" پس از اشاره به وجود کارگران آگاه و مبارز و معتقد به ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم و پراکندگی آنها و اینکه نمیدانند چه باید بکنند، وظیفه شان در مقابل طبقه کارگر و سایر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه چیست، به تشکیل "هسته‌های سیاسی کارگری" اشاره کرده و میگویند:

"در این هسته‌ها میتوانند روشنفکران آگاهی که با این کارگران، هم عقیده هستند و در کارخانه‌ها و در میان کارگران کار و زندگی میکنند، شرکت داشته باشند"،
و کمی بعد اضافه میکنند که:

"هسته‌های سیاسی کارگری باید سعی داشته باشند که بتوانند با گروه‌ها و سازمان‌های مبارزی که در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر فعالیت میکنند تماس پیدا کنند تا بدین ترتیب بتوانند از تجربیات و اندوخته‌های این گروه‌ها و سازمان‌ها استفاده نموده آنها را تقویت کنند و ارتباط هر چه بیشتری که میان گروه‌ها و هسته‌ها ایجاد میشود، با وحدت و شکل هر چه بیشتر طبقه کارگر نیز یاری میرساند"،
در جای دیگر، آنجا که رفقای ما از وظایف آگاه‌گران این هسته‌ها سخن میگویند، اضافه میکنند که:

"هسته‌های کارگری در انجام فعالیت‌های سوسیالیستی و دمکراتیک خود، میتوانند کمک سایر گروه‌ها و سازمان‌های مبارزی که در راه آزادی طبقه کارگر فعالیت میکنند، نیز برخوردار شوند..."
(صفحه ۲۴ "کارگر، به پیش" شماره ۳)

از مجموعه مطالب یاد شده در بالا اینطور درک میشود که رفقای ما عناصر تشکیل دهنده هسته‌های سیاسی را صرفاً (و یا بهتر است بگوئیم اساساً) کارگران میدانند و بروشنی هم میان کارگران آگاه کمونیست و روشنفکران مارکسیست - لنینیست جدائی قائل میشوند و هم میان هسته‌های کارگری (واحیانا کارگری و روشنفکری) و گروه‌ها و سازمان‌های مبارزی که در راه آزادی طبقه کارگر فعالیت میکنند جدائی انداخته و آنها را از یکدیگر جدا میکنند.

رفقای ما، بنا درست کارگران کمونیست را در حالیکه نمیدانند چه باید بکنند، و وظیفه‌شان در مقابل طبقه کارگر و روشنفکران، جدا از روشنفکران کمونیست، موظف به تشکیل هسته‌های سیاسی کرده و بعد با آنها توصیه میکنند که این هسته‌ها میتوانند با روشنفکران کمونیست تماس بگیرند و با قرار دادن این هسته‌ها در مقابل گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی کمونیستی، از هسته‌های سیاسی میخواهند که سعی داشته باشند تا بتوانند با این گروه‌ها و سازمان‌ها تماس برقرار کنند و از کمک آنها برخوردار شوند.
بطوریکه ملاحظه میشود، از دیدگاه رفقای ما، نقش عناصر روشنفکر و سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیست لنینیست در تشکیل هسته‌های سیاسی و وظایف آنها، در مقایسه با نقش کارگران آگاه و کمونیست، نقشی درجه دوم و حاشیه‌ای تلقی شده و همانطور که اشاره شد میان این دو و وظایفشان خط فاصلی قائل می‌شوند.

مگر نه اینست که بردن آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک بمیان کارگران و آگاه ساختن کارگران نسبت به نقش خود در مبارزه طبقاتی و مناسبات و با سایر نیروها و طبقات، وظیفه تمام روشنفکران و کارگران معتقد به مرام و ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم است؟ و اگر جواب مثبت است، پس چرا باید کارگران و روشنفکران کمونیست را از یکدیگر جدا ساخته و برای هسته‌ها و سازمان‌ها، هر یک هویت جدا گانه و مستقلی قائل شویم و بعد، از کارگران و یا هسته‌های سیاسی بخواهیم که (احتمالاً اگر تمایل داشتند!) بار روشنفکران و سازمان‌های انقلابی کمونیستی تماس برقرار کرده و از کمک آنها برخوردار شوند؟ (★)

(★) اینکه رفقای ما نام "هسته‌های سیاسی کارگری" را برای این هسته‌ها انتخاب کرده‌اند نیز جدا از همین بینش اکونومیستی‌شان نیست. در حالیکه این هسته‌ها از آن جهت که عناصر تشکیل دهنده آنها را روشنفکران و کارگران کمونیست تشکیل میدهند، می‌بایست تحت عنوان "هسته‌های کمونیستی" نام برد، که البته این هسته‌ها نه فقط در کارخانه‌ها و میان کارگران، بلکه در سایر موسسات و در میان سایر نیروهای خلقی نیز باید تشکیل شود.

دیدگاه فوق که معتقد به جدا ساختن روشنفکران از کارگران کمونیست و وظایف آنها، و به نادادن و یا کم بها دادن به نقش روشنفکران در انتقال آگاهی سوسیال - دمکراتیک بدرون طبقه کارگر می باشد، بروشنی دیدگاهی اکنومیستی و دنباله روی از جریان خودبخودی است. این نقطه نظر، این درک نادرست و غیرمارکسیستی را در خود دارد که گویا طبقه کارگر میتواند جدا از روشنفکران و سازمانهای انقلابی کمونیستی، به آگاهی سوسیالیستی دست یابد. درحالی که میدانیم آگاهی سوسیالیستی، فقط و فقط از طریق روشنفکران انقلابی که تئوری سوسیالیسم علمی را خوب آموخته و قادرند آنرا در جهت آرمان های طبقه کارگر بکار گیرند، بدرون طبقه برده می شود و طبقه کارگر هیچگاه بخودی خود توانائی آنرا ندارد که جدا از روشنفکران با آگاهی سوسیالیستی دسترسی پیدا کند.

رفقای ما، وقتی طبقه کارگر را از این روشن فکران، یعنی دارندگان ایدئولوژی کارگری جدا و محروم می سازند، و اینطور اظهار نظر میکنند که هسته های کارگری در انجام فعالیت های سوسیالیستی و دمکراتیک خود، میتوانند از کمک سایر گروهها و سازمانهای مبارز و یا کمک فکری دانشجویانی که طرفدار آزادی طبقه کارگر هستند برخوردار شوند، بطور بارزی، نقش عنصر آگاه رانفی کرده و کارگران را در مقابل ایدئولوژی بورژوائی خلع سلاح نموده و وادار به تسلیم مینمایند.

همانطور که قبلا اشاره کردیم، حزب، محصول آمیزش سوسیالیسم علمی (عنصر آگاه) با جنبش کارگری (عنصر خودبخودی) است. سوسیالیسم علمی بعنوان تئوری و دانش مبارزه طبقاتی، خود توسط روشنفکران و در جریان مبارزه طبقاتی کارگران کشف و تدوین گردید و کارگران بخودی خود، هیچگاه قادر نیستند که به چنین چیزی نائل آیند. بعلاوه، این سوسیالیسم علمی، همواره توسط روشنفکران انقلابی و از خارج بمیان کارگران برده میشود و کارگران بخودی خود و بدون آنکه روشنفکران این آگاهی را در مبارزه طبقاتی آنان وارد نمایند، بهیچوجه باین آگاهی دست نخواهند یافت.

لنین از قول کائوتسکی، راجع باین مساله بسیار مهم و اساسی میگوید:

" معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی میتواند پدیدار گردد. در حقیقت امر، علم اقتصاد زمان حاضر، بهمان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضا تکنیک کنونی هست و حال آنکه طبقه کارگر، با تمام تمایل خود، نه این و نه آن، هیچیک را نمیتواند بوجود آورد. هر دوی آنها از سیر جریان اجتماعی کنونی ناشی میشوند. حامل علم هم، پرولتاریا نبوده، بلکه روشنفکران بورژوازی هستند. سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده و بتوسط آنها به پرولتاریائی که از حیث تکامل فکری خود برجسته اند، منتقل می گردد و آنها سپس آنرا در جایی که شرایط مقتضی است در مبارزه طبقاتی پرولتاریا وارد مینمایند. بدین طریق معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده، نه یک چیز خودبخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد"

(چه باید کرد، صفحه ۸۷ و ۸۸ منتخب آثار)

البته این بمعنای آن نیست که کارگران نمی توانند در تدوین تئوری انقلابی شرکت کنند و یا این روش را فرا بگیرند. کارگران نیز در این امر شرکت میکنند. منتهی نه بعنوان کارگر، بلکه روشن فکران این طبقه و تئوریسینهای سوسیالیسم. از همین رو خود "لنین" برای اینکه این اشتباه برای روشنفکران و آنهائی که فکر میکنند کارگران به طور کلی نمیتوانند دانش مبارزه طبقاتی را فرا گیرند و گویا باید بهمان مبارزات خود بخود ایشان مشغول باشند پیش نیاید، توضیح میدهد که:

"البته از اینجا چنین بر نمی آید که کارگران در تهیه این امر شرکت نمیکنند، ولی آنها نه به عنوان کارگر، بلکه بعنوان تئوریسینهای سوسیالیسم... شرکت میجویند"... عبارت دیگر، فقط در موقعی وبه نسبتی شرکت مینمایند که تا درجه ای کم یا بیش برایشان میسر شود، معلومات قرن خویش را فرا گرفته و آنرا بجلوسوق دهند. برای اینکه این امر بیشتر برای کارگران میسر گردد، لازمست حتی - الامکان بیشتر در بالابردن سطح آگاهی کارگران به طور کلی مواظبت نمود"

(صفحه ۸۸ همان کتاب)

ولی مسأله توطئه عوامل کار فرما باینجا ختم نمی شود. هر روز یکی از این عوامل یک نوع خرابکاری در کار تولید می کنند. و یک درگیری ایجاد می کنند. هدف اصلی آنها جلب گیری از اضافه تولید و انحلال شورا است. جالب است که کارگران جدید استفاده از کار فرما بودند. می گفتند که بوسیله شورا و همان نماینده های استخدام شده اند که میخواستند با اسلحه او را بکشند.

خلاصه باید گفت از روزی که قرار داد بین کارگران و کار فرما امضا شده، روزی نشده که سرپرستها و کارگران چاپلوس، در کار شورا کار شکنی نکنند. چون آنها می بینند از وقتی که شورا کنترل کارخانه را عهده دار شده است دیگر آن موقعیت ممتاز خود را از دست داده اند. نه از پاداشهای مخفی کار فرما خبری هست و نه می توانند به کارگران زیر دست خود امر و نهی کنند و نه می توانند از حقوق آنها چیزی برای خودشان بدزدند.

این سرکارگران، اکثرشان کار نمی کنند و حالا می بینند که کارگران خواستار کار کردن آنها شده اند. باین ترتیب کارگران مبارز کارخانه توکلی اکنون در دو جبهه، هم با کار فرما و هم با باند سرکارگران و کارگران چاپلوس مبارزه می کنند. در حالیکه کار فرما، مدام جنگ روانی بر علیه کارگران راه می اندازد و می گوید که: "دیدید کارگر بد و ن کار فرما نمی تواند کارخانه را اداره کند؟" و هر روز ب فکر توطئه ای تازه می باشد. کارگران بایستی با هوشیاری تمام، توطئه های کار فرما را با شکست مواجه کنند.

کارگران، این کار را فقط از طریق با لا بردن آگاهی خودشان، محکم کردن اتحادشان و با پشتیبانی از نمایندگان واقعی و فعال خود می توانند انجام دهند. کارگران باید با افشاگری توطئه های کار فرما و باند سرسپرده کار فرما که خود را در درون کارگران جا زده اند، همه کارگران را آگاه کرده و حمایت دیگر کارگران و مردم را جلب نمایند. تنها با اتحاد عمیق و پشتیبانی یکپارچه از نمایندگان واقعی و اتحاد با کارگران کارخانجات دیگر است که کارگران با قدرت هر چه بیشتر می توانند بر توطئه های کار فرما پیروز شوند. ■

گیرد و در مجموع چیزی جز خرده کاری و دنباله روی از جریانات خود بخودی معنی نخواهد داد (★)

کم بها دادن و یا حتی به اندادن به عنصر آگاه و تئوری انقلابی آنگاه بیشتر روشن میشود که رفقای ما در پایان مقاله خود مینویسند:

"اما نکته ای که مسلم است اینست که آنچه ما در اینجا مطرح کرده ایم، همگی نتیجه تجربیات ما در برخوردها و تماسهایمان با زندگی و فعالیت کارگران است و طبیعا هر چه بهتر شدن و کاملتر شدن این تجربیات مجددا در جریان تماسها و برخوردهایمان با زندگی و کار کارگران امکان پذیر است"

(صفحه ۲۲، "کارگر، به پیش")

یک ایده سیاسی - تشکیلاتی را که از طریق سازمانهای انقلابی برای پیشبرد امر ارتباط سیاسی تشکیلاتی در میان توده کارگران، برای تبلیغ و ترویج و سازمان دادن به مبارزات آنها، از طریق فرستادن اعضا و کادرها در میان کارگران و براساس این ایده اقدام به تشکیل هسته و سلولهای سازمان میکنند را بحساب یک تجربه و مبارزه روزمره گذاشتن و نتیجه تماسها و برخوردهایمان با کارگران گذاشتن، چیزی نیست جز اینکه رفقای ما خواسته اند تا هر چه بیشتر سر فرود آوردن و تعظیم کردن خودمان را نسبت به مبارزات روزمره کارگران نشان دهند. فرق یک چنین ایده ای با یک تفکر انقلابی که به تئوری مبارزه طبقاتی مسلح میباشد و از آن دفاع میکند، در این است که: اولی روشنفکران انقلابی و سازمان انقلابیون حرفه ای را تا سطح توده های کارگری نمی کشد، تئوری انقلابی و دانش مبارزه طبقاتی را بکنار میگذارد و حداکثر آنها امری مربوط به روشنفکران! میدانند. در حالی که دومی سعی برای دارد که کارگران آگاه را به انقلابیون حرفه ای، به مبلغین و مروجین به سازمان دهندگان مجرب تبدیل کند و هر چه میتواند، امکان آنها بوجود آورد تا کارگران، علوم و فنون دانش بشری را که حاصل مبارزه افکار و مبارزه طبقات مختلف در جامعه هست، فراگیرند و آنها را در امر رهائی طبقه کارگر بکار ببندند.

با مبارزه آیدئولوژیک، پندارهای غیر

کارگری را افشا و طرد کنیم!

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

(★) - بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد" (النین)

همافران، سربازان انقلاب

رفقای کارگر!

همه بیاد داریم، در روزهای که مزدوران ارتش شاه، خواهران و برادران ما را بیرحمانه بدستور اربابان و فرماندهان سرسپرده رژیم بخاک و خون میکشیدند، ما با گروهی از برادران سرباز و درجه دار و افسر و روبرو بودیم که با فداکاری تمام، نه تنها از شلیک بسوی مردم خودداری میکردند و از یادگانها فرار میکردند، بلکه باز خودگذشتگی و فداکاری، فرماندهان نشان رانیز بگلوله میبستند و جانشان را در راه انقلاب فدا میساختند.

همافران، درجه داران و افسران جزء نیروی هوایی، از جمله نیروهای ارتشی بودند که نه تنها حاضر نشدند مردم را بگلوله ببندند، بلکه از همان روزهای اوگیری مبارزات انقلابی مردم، با عصاب غذاها، تحصن ها و راهپیماییهای مردم پیوستند. رژه پرشکوه آنان در مقابل امام خمینی و در میان مردم، نشانه پیوند آنان با مردم بود، که خشم فرماندهان مزدور و جنایتکار ارتش را برانگیخت و بعد از آن ما شاهد فداکاریها و جانبازیهای همافران در روزهای قیام بودیم.

همافران وابستگی ارتش و بخصوص نیروی هوایی را با آمریکا، با گوشت و پوست خود لمس میکردند و بیشتر از همه، مورد تحقیر مستشاران آمریکائی قرار داشتند. از این جهت آنها خواهان اخراج کلیه مستشاران خارجی، کوتاه شدن دست آنان از سرنوشت کشورمان و ایجاد ارتشی از میان زحمتکشان بودند که بوسیله همین سربازان، درجه داران و افسران جزء و شوراها و آنان اداره شود.

اما همافران اکنون مورد توهین و اهانت سرماندهان مزدوری قرار گرفته اند که میخواهند برای بازگرداندن وضع ارتش به همان شکل سابقش، جلوی

هرگونه آزادی و اظهار نظر را از افراد ارتش بگیرند. سربازان را به اطاعت کورکورانه وادارند. تا باز هم از آنها چماقی برای سرکوب مردم و توده های زحمتکش کشور ما بسازند. بطوریکه اخیرا ما شاهد توهین و کوچک کردن فداکاریها و جانبازیهای همافران به وسیله یک مقام "دژبان مرکز" میباشیم.

ولی شکی نیست که اینجا برادران فداکاری که زیر بار زور رژیم شاه نرفتند، دیگر حاضر نیستند که حرف زور بشنوند و کورکورانه هر دستوری که داده شد اجرا کنند. آنها دیگر حاضر نیستند که ببینند بعد از دادن ۷۰۰۰۰ شهید، مجدداً مستشاران آمریکائی بر کارهایشان باز میگردند. آنها دیگر اجازه نمیدهند که یک استوارکله پوک آمریکائی، در ارتش و نیروی هوایی بعنوان مستشار کار کند و آنان را مورد تحقیر قرار دهد.

بهمین جهت همافران در روز ۴شنبه ۱۴ تیر اعلامیه ای انتشار دادند و در آن متذکر شده اند که اگر تا روز ۱۶ تیر به چهار خواسته آنان عمل نشود در کلیه یادگانهای نیروی هوایی سراسر کشور متحصن میشوند. خواسته های همافران بقرار زیر است:

۱- تایید شورای مرکزی ستاد نیروی هوایی از طرف شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران که بدستور نخست وزیر مسئول پاکسازی محیط نیروی هوایی شده و در اختیار گرفتن مجدداً اسناد و مدارک موجود در ضد اطلاعات جهت رسیدگی و شناسائی افراد ضد انقلابی و تصفیه سریع آنها با توجه باینکه در حال حاضر درهای ساختمانهای ضد اطلاعات بیرونی اعضای شوروی مرکزی بسته شده و امکان بررسی پرونده ها و اسناد نیست و اینکه مهلت رسیدگی باین پرونده ها و دیگر اعمال کلیه نظامیان تا تاریخ ۵۸/۴/۱۹ محدود شده است.

از تحصنهای همافران مبارز، پشتیبانی کنیم



توطئه بر علیه مجاهدین خلق را محکوم کنیم!

از موقع زداشت مجاهدین زنده، محمدرضا سعادت که سالها در شکنجهگاههای رژیم مزدور شاه، بخاطر عشق ب مردم بسربرده بود و اتهام نا جوانمردانه ای که اکنون مرتجعین و طراحان سیاستهای امپریالیستی آمریکا با وبسته اند، توطئه بر علیه این سازمان انقلابی اوج بیشتری گرفته است. تا آنجا که عده های فریب خورده و نا آگاه از روی تعصب و بتحریک عناصر مرتجع و مشکوک به تحصن خانواده مجاهدین شهید حمله میکنند و در تظاهرات و راهپیمائی هواداران مجاهدین، با آنها حمله کرده و آنها را مجروح می سازند. دفاتر جنبش ملی مجاهدین را در قم، مشهد و آصفهان مورد حمله ضد انقلابی قرار داده و اعضای آنرا با زداشت میکنند. و حتی اهانته به انقلابیون را تا آنجا پیش میبرند که به مجاهدانقلابی، مادر چهار شهید مجاهد، یعنی مادر رضائیه، توهین مینمایند.

کارگران مبارز و زحمتکش بایستی در عین حالی که توطئه های ضد انقلابی بر علیه سازمان مجاهدین خلق را محکوم میکنند، خواهان آزادی بدون قید و شرط مجاهد زندانی محمدرضا سعادت بوده و پشتیبانی خود را از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سازمان مجاهدین خلق و همه نیروهای انقلابی، برای نابودی سلطه و حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع اعلام نمایند. نابود باد توطئه های امپریالیسم و ارتجاع! مستحکم باد اتحاد و همبستگی کلیه نیروهای خلقی و ضد امپریالیستی!

۲- روشن شدن هرچه سریعتر وضع همافران، ثابت کنیم با مشخص شدن مسئولیتها ی جدیدمان تا آنجا که میتوانیم در بازسازی کشور عزیزمان و شرکت در جهادی که امام تکلیف فرموده اند، ایفای نقش نمائیم.

۳- صدور بخشنامه ها و دستورالعملها ئی که بهر شکل میتواند ایجا د تحریک و یا عکس العملی را توسط تمام یا گروهی از پرسنل نیروی هوائی در برداشته باشد، باید توسط شورای مرکزی ستاد نیرو و تأیید شده باشد.

۴- جلوگیری از اخراج پرسنل، اعم از فرهنگی و غیره بیبها نه های واهی ای که در رابطه با مسائل ذکر شده در بالا هستند"

همافران اعلامیه خود را با آیه ای از قرآن آغاز کرده و در آن ضمن تأیید رهبری امام خمینی، آمادگی و فداکاری مجدد خود را در راه برقراری کامل نظام جمهوری اسلامی اعلام داشته و افزوده اند: " در این مقطع زمانی سکوت خود را در مقابل اعمال ضد انقلابی عوامل مشکوکی که متاسفانه در ارتش و مخصوصا در نیروی هوائی مجددا شروع بفعالیت های خائنانه در راه برگشت سلطه امپریالیستهای جهان خوار شرق و غرب نموده اند، خیانت میدانیم."

ما ضمن اعتقاد و ایمان بخواسته های انقلابی همافران و فداکاریها و جانبازیهای آنها در مبارزات انقلابی مردم، میدانیم که کارگران مبارز و آگاه نیز از این خواست همافران پشتیبانی میکنند. زیرا آنها اتحاد و پشتیبانی کارگران، که خود بیشترین فشار و ستم را از طرف امپریالیستها تحمل میکنند، و وحدت کارگران با بقیه اقشار خلق و از جمله سربازان و درجه داران و افسران جزء ارتش میباشد که میتواند بسلطه و حاکمیت امپریالیستها بطور قاطع خاتمه داده و دست آنان را برای همیشه از سرنوشت کشور ماکوتاه گرداند.

مستحکم باد همبستگی کارگران و نیروهای انقلابی ارتش! مستحکم باد وحدت نیروهای خلقی! نابود باد سلطه امپریالیسم و ارتجاع!

مجاهد اسیر محمدرضا سعادت را آزاد کنید!

روز جشن پیروزی کارگر

صبح است و باز
دشت گرسنه در انتظار تابش خورشید،

خفته است.

صبح است و باز
سینه کبود جاده ناهموار
در انتظار قدمهای تند کارگر
و چشمان خواب‌آلود برزگر
- با بیل روی شانه اش،

آرام مانده است.

صبح است و باز زخم
با پای تاول زده اش

راهی کارخانه می شود.

نگاه خسته اش از جاده کبود
بر دشت گرسنه می لغزد
آنجا که کار و خون و عرق
در قلب خاک سرد

خوشه های طلائی گندم را می پرورد .

اما با امید روزی بهتر

با چادر پروصله اش

و با کلام خدا حافظ

دستگیره در را می چرخاند .

او نان آور من است

او می رود

تا پشت چرخ خیاطی کارخانه ،

تا غروب

چرم بدوزد برای کفش

کفش بدوزد برای نان

کفش بدوزد برای پول

برای زنده ماندن

برای آینده نا معلوم

و من در اتاق با تنهائیم

با درد پای مجروحم

رنج میکشم

و ماشین پرس کارخانه را نفرین میکنم

که پایم را له کرد .

و انتظار غروب را میکشم که زخم

فرسوده از کار

همراه با سلام

و قلبی از کینه به کارفرما و مالک ماشین و کارا و

به خانه میآید

و تنها پسر

خسته از کار روزانه

با بوی رنگ و داروی ضد زنگ کارخانه

با کوله باری از تجربه چند ساله

همراه با سلام

به من امید میدهد

امید آینده رهایی بخش

آیندهای که روزی از آن

روزی که در رزمی خونین

سلاح در دست

با پای مجروحم

همراه با زخم

و تنها پسر

خواهم جنگید .

آیندهای که روزی از آن

همراه با زخم

عصر که میآید از کارخانه

در بولوار خیابان شمال شهر

زیر سایه درختان انبوه کاج

گپ میزنیم و من

دردپایم را فراموش میکنم .

روزی که زخم

و تنها پسر

مزدش با نداشتن کار میزند

و رنجی است که میبرد

روزی که کارگر

جشن پیروزی را برپا خواهد کرد .

بهاء ۲۵ ریال

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org